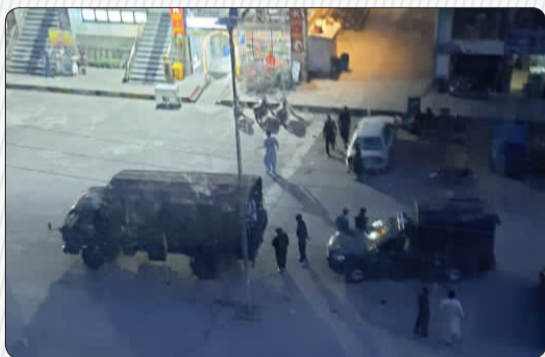




مهاجران افغانستان در پاکستان:

وحشت و ناامیدی سرنوشت ماست



مهاجران افغانستان در پاکستان با ناامیدی و زندانی شدن دست‌وپنجه نرم می‌کنند. هزاران شهروندی که افغانستان را پس از سقوط به‌دست طالبان ترک کرده‌اند، اکنون علاوه بر تحمل مشکلات اقتصادی و بی‌سرنوشتی، با بازداشت و آزار و اذیت پولیس این کشور نیز روبه‌رو هستند. پولیس پاکستان در جریان هفته گذشته‌ها ده‌ها تن را در شهرهای راولپندی و اسلام‌آباد زندانی کرده‌اند. مهاجران افغانستان در این کشور می‌گویند که بررسی و تحقیق حق قانونی پولیس است، اما شیوه بازجویی و بررسی...

حمله‌های پیهم؛

آیا بدخشان به پناه‌گاه امن تروریستان مبدل می‌شود؟



گسست شبکه ارتباطی زنان در افغانستان و سوگیری اطلاعات

جبهه مقاومت:

گزارش تیم نظارت بر تحریم‌های شورای امنیت ادعاهای ما را تایید می‌کند

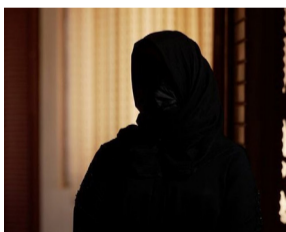
مسئول روابط خارجی جبهه مقاومت بار دیگر از جامعه جهانی خواسته است تا مبارزه مسلحانه این جبهه را به رسمیت بشناسد و از مقاومت آنان در برابر گروه طالبان در افغانستان پشتیبانی کند. در چهاردهمین گزارش شورای امنیت آمده است که طالبان در عملیات‌های شان در برابر جبهه مقاومت و داعش در افغانستان، از سایر گروه‌های تروریستی کار می‌گیرند.

گروه‌های تروریستی در افغانستان، ادعای دوساله این جریان نظامی را تایید می‌کند. علی‌میشم نظری، مسئول روابط خارجی جبهه مقاومت ملی، جمعه‌شب، ۱۹ جوزا، در توییتی نوشته که این جبهه در دو سال گذشته، در کنار طالبان با سایر گروه‌های تروریستی بین‌المللی از جمله داعش نیز جنگیده است. وی خاطرنشان کرده است: «چهاردهمین گزارش تیم نظارت بر تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل، ادعاهای ما را تایید می‌کند. این گزارش ادعا و عزم ما را در برابر تروریسم تایید می‌کند.»



۸ صبح، کابل: جبهه مقاومت ملی به رهبری احمد مسعود می‌گوید که چهاردهمین گزارش شورای امنیت سازمان ملل متحد در خصوص همکاری طالبان با

دومین مورد خودکشی طی ۴۸ ساعت گذشته در بادغیس ثبت شد



۸ صبح، بادغیس: منابع محلی در ولایت بادغیس از خودکشی یک زن جوان دیگر طی ۴۸ ساعت گذشته در این ولایت خبر داده‌اند. منابع به روزنامه ۸ صبح می‌گویند که این زن روز جمعه، ۱۹ جوزا، در منطقه قربان بیک‌های ولسوالی قادس خودکشی کرده است. هویت این زن ۲۲ ساله مشخص نشده است. به گفته منابع، این زن جوان به دلیل خشونت‌های خانوادگی خودش را حلق‌آویز کرده است.

طالبان این رویداد را تایید کرده‌اند، اما در مورد چگونگی آن چیزی نگفته‌اند. روز گذشته نیز یک دختر ۱۷ ساله در ولسوالی آب‌کمری بادغیس خودش را حلق‌آویز کرد و به زندگی‌اش پایان داد. دلیل خودکشی وی ازدواج اجباری عنوان شد. این در حالی است که با وجود افزایش موارد خودکشی در کشور، بیشتر پرونده‌ها ناشی از مشکلات خانوادگی پی‌گیری نمی‌شوند. براساس یافته‌های روزنامه ۸ صبح، طی یک ماه گذشته دست‌کم ۲۵ تن به شمول ۱۳ زن خودکشی کرده‌اند.

امریکا مجوز اقامت و کار مهاجران افغان در آن کشور را برای دو سال دیگر تمدید می‌کند



۸ صبح، کابل: وزارت امور داخله امریکا اعلام کرده است که در یک فرایند قانونی جدید، مجوز اقامت و کار در این کشور را برای دو سال دیگر برای افغان‌ها تمدید می‌کند. وزارت امور داخله امریکا روز پنج‌شنبه، ۱۸ جوزا، گفته است که هدف این برنامه معافیت از اخراج برای افغان‌هایی است که پس از سلطه طالبان بر افغانستان، با ویژه بشردوستانه وارد این کشور شده‌اند. وزارت امنیت داخلی امریکا در بیانیه‌ای نوشته است: «فرآیند جدید ساده‌تر و بدون هزینه است و امکان تمدید دو ساله مجوز اقامت را برای افراد

واجد شرایط فراهم خواهد کرد.» این وزارت تصریح کرده است که آن عده از شهروندان افغانستان که در حال حاضر در امریکا زنده‌گی می‌کنند تشویق می‌شوند تا برای اقامت دائمی در این کشور درخواست بدهند. طبق بیانیه، درخواست‌های تمدید مجوز اقامت به‌صورت موردی براساس دلایل بشردوستانه و منفعت عامه بررسی می‌شوند. گفتنی است که پس از روی کار آمدن طالبان در افغانستان، شمار زیادی از شهروندان کشور در پروسه تخلیه بدون داشتن اسناد قانونی به کشورهای اروپایی و ایالات متحده امریکا رفتند.

شکردهای شاعری خيام

تکرار صداها، تناسب و تقابل واژه‌گان، کاربرد صنعت تشخیص، استعاره، تضاد، تصاویر پارادوکسیکال، تجنیس و گونه‌های...



افکار آخرین شاه ایران در مورد آب هیرمند





تصفیه‌های درونی طالبان؛ اتفاق مهمی در راه است؟

تصفیه داخلی بخشی از دینامیسم سازمان‌ها و گروه‌های تروریستی-مافیایی است. آن‌ها چه حاکم باشند و چه در حال جنگ با حاکمان، دست از تصفیه و کشتار درون گروهی برنمی‌دارند. بیشتر تصفیه‌ها بی‌سروصدا و بدون آن که به رسانه‌ها انعکاس یابد، چون چرخ خونین در حرکت است. کسانی که جرم سازش کاری، تعدادی به اتهام همکاری با مخالفان و عده‌ای به دلیل امتیازطلبی و تمایل به تصاحب مقام‌های پرحیثیت‌تر و پردرآمدتر حذف می‌شوند. عده‌ای صرفاً به این دلیل که با صداقت و مهارت بسیار کار می‌کنند و در حال گسترش چتر محبوبیت خودند، حذف می‌گردند. از این رو حذف افراد صاحب نفوذ در نظام‌ها و گروه‌های غیردموکراتیک را نمی‌توان غیرعادی و لزوماً ناشی از تحولی در درون آن گروه دانست، مگر آن که اسناد لازم و الگوهای قناعت‌بخش در آن حذف‌ها دیده شود.

در دو سال گذشته ماشین کشتار طالبان متوقف نشده است. بیشتر مواقع تیغ حذف بر گردن مخالفان و غیرطالبان لغزیده، اما در مواردی خودی‌ها را نیز هدف قرار داده است. در گزارشی که نیویارک تایمز در اپریل ۲۰۲۲ نشر کرد، شهرت نزدیک به ۵۰۰ تن از سربازان و مقام‌های دولتی که طالبان کشته و ناپدید کرده بودند، مستند شده بود. آن گزارش تنها گوشه‌ای از واقعیت خونین را انعکاس می‌داد. در همان موج اول کشتار، تصفیه درونی تروریستان نیز بسیار وحشتناک جریان یافت. گزارش‌های تکان‌دهنده‌ای از ننگرها و کتر نشر می‌شد. سرهای بریده در نهرا و کوجه‌های ننگرها و کشتارگاه‌های پر از اجساد منله‌شده در کتر، حکایت از تصفیه نظام‌مند و بی‌رحمانه داشت. در همان گیرودار، حملات بر مساجد نیز تشدید شد. حمله انتحاری بر مسجدی در اکتوبر ۲۰۲۱ در کندز و حمله دیگری در همان ماه در قندهار صدها هموطن ما را به خون کشید. قتل ایمن الظواهری در آخر جولای ۲۰۲۲، قتل رحیم‌الله حقانی چند روز مانده به اولین سالگرد حاکمیت طالبان و کشته شدن عمر خالد خراسانی، از رهبران طالبان پاکستانی، چند روز بعد از آن، هر کدام تبصره‌ها و حدس‌وگمان‌های بسیاری را برمی‌انگیخت. هر بار با کنار هم گذاشتن کشتارها، برای کسانی شاید این تصور دست دهد که دیگر خشونت‌های داخلی طالبان به جوش آمده و شاید به شکل بی‌پیشینه به غلیان برسد. مساله این است که آن دیگ همیشه از شکنجه، کشتار و تصفیه می‌جوشد. اوایل امسال، بلخ شاهد قتل داوود مزمل، والی قدرت‌مند آن گروه بود و مدتی رسانه‌ها را مشغول کرد. حالا در این چند روز مثل تابستان ۲۰۲۲، چند طالب و داعشی نامدار در بدخشان و کتر کشته شده‌اند. خبر قتل ثناله غفاری، رهبر شاخه خراسان داعش در کتر و قتل نثاراحمد احمدی، معاون والی طالبان و مولوی صفی‌الله، قوماندان امنیه سابق بغلان، حکایت از رویارویی طالبان و داعشیان و شاید جنگ درونی طالبان در شمال‌شرق دارد. اما، این کشتار آیا چیزی را تغییر خواهد داد و صف‌بندی‌های چالش‌برانگیز در درون طالبان خلق خواهد کرد؟ اکنون نیرویی وجود ندارد تا از اختلافات خونین طالبان بهره سیاسی ببرد و با حمایت از برخی جناح‌های آن گروه، وارد میدان گردد. از این رو، تصفیه‌ها و جنگ‌های درونی چالش‌بنیادی برای طالبان خلق نخواهد کرد.

افغانستان به صندوقچه آفات بدل گردیده که در آن انواع بلاهای تروریستی می‌لوند، هم‌دیگر را نیش می‌زنند و با نیش زدن‌ها و کشتن‌ها ابراز وجود می‌کنند. هر گونه امید قومی و سمتی به طالبان بدخشی خطا است، همان طوری که توهم قومی گروهی از تحصیل‌کرده‌گان و شهرنشینان غیرطالب در دوران جمهوریت به ملا برادر و ملا هبت‌الله خطا بود. از درون جریان تروریستی و مافیایی، انتظار اتفاق غیرتروریستی و غیرمافیایی فریب است. طالبان بدخشی، قندهاری، خوستی و فاریابی بر سر منافع جناحی و شخصی به روی هم چنگ می‌اندازند، اما تا زمانی که محیط داخلی و حمایت خارجی برای پرورش تروریسم وجود داشته باشد، اتفاق نیکی نخواهد افتاد.

سخنگوی سازمان ملل احتمال منع فعالیت آموزشی موسسات بین‌المللی توسط طالبان را گام هولناک خواند



۸صبح، کابل: پس از نشر گزارش‌ها در مورد منع فعالیت آموزشی موسسات بین‌المللی در شماری از ولایات، استیفن دوجاریک، سخنگوی سازمان ملل متحد گفته است که این تصمیم می‌تواند برای مردم افغانستان به‌ویژه زنان زیان‌بار باشد. دوجاریک روز پنج‌شنبه، ۱۸ جوزا، در یک نشست خبری نسبت به احتمال عملی شدن این تصمیم به‌شدت ابراز نگرانی کرده است.

او گفته است: «اگر این اتفاق بیفتد، یک گام هولناک دیگر برای مردم افغانستان به‌ویژه زنان، دختران، جوانان و به طور کلی برای افغانستان خواهد بود.»

سخنگوی سازمان ملل متحد همچنان خاطرنشان کرده که در این مورد با مقام‌های طالبان صحبت خواهد شد تا مشخص شود چه چیزی قرار است اتفاق بیفتد، زیرا هیچ سند رسمی دال بر منع

فعالیت آموزشی موسسات بین‌المللی در افغانستان وجود ندارد.

دوجاریک بار دیگر خطاب به طالبان گفت که هر فرد حق تحصیل دارد و این گروه باید دسترسی کودکان و بزرگسالان به آموزش را تضمین کند. در همین حال، صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل (یونیسف) نیز گفت که نگران است و در این مورد با طالبان صحبت خواهد کرد.

روز چهارشنبه، ۱۷ جوزا، گزارش‌هایی نشر شد مبنی بر این که طالبان فعالیت تمام موسسات بین‌المللی در زمینه آموزش را به استثنای یونیسف در کشور منع کرده‌اند.

گزارش‌های نشرشده از منع فعالیت موسسات بین‌المللی در کشور، نگرانی‌ها در مورد منع آموزش دختران پایین‌تر از صنف ششم را نیز افزایش داده است.

ادعای رسانه‌های پاکستانی؛

رهبر شاخه داعش خراسان در کتر کشته شده است



۸صبح، کابل: بر بنیاد گزارش‌ها، ثناله غفاری، مشهور به شهاب‌المهاجر، رهبر شاخه داعش خراسان در ولایت کتر کشته شده است.

رسانه‌های پاکستانی روز جمعه، ۱۹ جوزا، به نقل از مقام‌های امنیتی این کشور مدعی شده‌اند که رهبر شاخه داعش خراسان که تحت پی‌گرد جهانی بود،

اجساد دوزن در فاریاب کشف شدند

روز جمعه، ۱۹ جوزا، از مربوطات شهر میمنه کشف شده‌اند.

طالبان می‌گویند که جسد‌های قربانیان که با دستمال خفه شده‌اند، به طب عدلی انتقال یافته‌اند. تحقیقات در مورد چگونگی قتل این دوزن آغاز شده است.

تا کنون انگیزه این قتل‌ها مشخص نشده است. این در حالی است که افزایش قتل‌های مرموز و رویدادهای خودکشی باشندگان ولایت فاریاب را نگران کرده است. شب گذشته (پنج‌شنبه، ۱۸ جوزا) یک پسر ۲۶ ساله به نام نوراحمد که خیاط بود، در مربوطات شهر میمنه توسط تفنگ‌داران ناشناس کشته شد. طالبان در پیوند به این رویداد دو فرد مظنون را بازداشت کردند.



داعش مسوولیت دومین انفجار در بدخشان را نیز برعهده گرفت

۸صبح، کابل: یک روز پس از انفجار مرگبار در مراسم فاتحه‌خوانی معاون والی طالبان برای بدخشان، گروه داعش مسوولیت آن را برعهده گرفت.

داعش روز جمعه، ۱۹ جوزا، مسوولیت انفجار در مسجد نبوی شهر فیض‌آباد را پذیرفت. در انفجار روز گذشته در مراسم فاتحه‌خوانی مولوی نثاراحمد، معاون والی طالبان برای بدخشان، ۱۷ تن به‌شمول مولوی صفی‌الله، قوماندان امنیه پیشین طالبان برای بغلان، کشته و بیش از ۵۰ تن دیگر زخمی شدند. گروه داعش نوعیت انفجار را حمله انتحاری اعلام کرده است.

در همین حال، گروه طالبان شمار کشته‌شده‌گان این انفجار را ۱۱ تن و زخمیان را ۳۰ تن اعلام کرد.

در نتیجه این انفجار شماری از غیرنظامیان نیز کشته و زخمی شدند.

از سوی دیگر، صلاح‌الدین ربانی، رهبر حزب جمعیت اسلامی در صفحه فیسبوکش نوشت که انفجارهای اخیر در بدخشان نتیجه اختلافات درونی طالبان برای حفظ قدرت است که فراقکنانه به داعش نسبت داده می‌شود.

مولوی نثاراحمد، معاون والی طالبان روز سه‌شنبه، ۱۶ جوزا، در شهر فیض‌آباد هدف یک انفجار قرار گرفت و کشته شد.

مسوولیت آن انفجار را نیز داعش برعهده گرفته بود.



آتش‌سوزی در جوزجان یک کشته و دوزخمی برجا گذاشت

۸صبح، جوزجان: آتش‌سوزی در یک تانک تیل در جوزجان تلفات جانی و خسارات هنگفت مالی برجا گذاشته است.

این آتش‌سوزی ساعت ۳:۴۰ دقیقه بامداد امروز جمعه، ۱۹ جوزا، در تانک تیل (علم‌یار بیات) واقع در بندر اندخوی شهر شیرغان رخ داده است.

مسوولان امنیتی طالبان برای ولایت جوزجان می‌گویند که در پی این آتش‌سوزی یک تن جان باخته، دو تن دیگر زخمی شده و بیش از دو میلیون افغانی خسارت مالی برجا مانده است.

عبدالستار حلیمی، سخنگوی قوماندانی امنیه طالبان در جوزجان گفت که این آتش‌سوزی به دلیل بی‌احتیاطی در جریان تخلیه تانکر تیل رخ داده است.

به گفته وی، قربانیان این آتش‌سوزی کارمندان تانک تیل هستند.

این در حالی است که شب گذشته (پنج‌شنبه، ۱۸ جوزا) در یکی از دروازه‌های گمرک هرات نیز آتش‌سوزی رخ داد و خسارات مالی برجا گذاشت.





حمله‌های پیهم؛

آیا بدخشان به پناه‌گاه امن تروریستان مبدل می‌شود؟



امین کاوه

در جریان هفته‌گذشته دو فرمانده ارشد طالبان در ولایت بدخشان در نتیجه حمله‌های انتحاری کشته شدند. در پی این رویدادها ۱۴ تن کشته و ۴۳ تن دیگر زخمی شده‌اند. بیشتر کشته‌شده‌گان و زخمیان این رویدادها غیرنظامیان هستند. این حمله‌های پیهم واکنش‌هایی را برانگیخته است. ایالات متحده، ایران و سازمان ملل حمله بر غیرنظامیان در مراسم ترحیم یک مقام طالبان در شهر فیض‌آباد را نکوهش کرده‌اند. شماری از فعالان رسانه‌ای و سیاستمداران اما این اقدام را روند «وزیرستان‌سازی» شمال افغانستان توصیف کرده‌اند. گفتنی است که مسوولیت این رویدادها را گروه داعش برعهده گرفته است. ولایت بدخشان در شمال‌شرق کشور هفته گذشته گواه رویداد انتحاری بود که در نتیجه آن، مولوی نثاراحمد احمدی، معاون والی طالبان برای بدخشان کشته شد. دو روز پس از آن، شهر فیض‌آباد، مرکز این ولایت، بار دیگر شاهد انفجار خونین بود. براساس اطلاعات منابع، یک حمله انتحاری حوالی ساعت ۱۱:۰۰ پیش از چاشت روز پنج‌شنبه، ۱۸ جوزا، در مسجد نبوی شهر جدید فیض‌آباد، در مراسم فاتحه‌خوانی نثاراحمد احمدی رخ داد. منابع صحی شمار کشته‌شده‌گان را ۱۱ تن و زخمیان این رویداد را ۳۳ تن گزارش دادند. به گفته منابع، ۱۶ تن از زخمیان که وضعیت‌شان وخیم بود، به کابل انتقال یافتند. در ادامه یک تن آنان در شفاخانه سردار محمدداوود خان جان باخت. به این ترتیب، به‌شمول مولوی صفی‌الله صمیم، فرمانده پیشین این گروه برای ولایت بغلان، ۱۲ در این رویداد کشته شدند. همچنان در مجموع هردو حمله، ۱۴ تن، از جمله دو فرمانده طالبان کشته و ۴۳ تن دیگر زخمی شدند. منابع صحی در بدخشان به روزنامه ۸ صبح این آمار را تایید کردند، اما منابع محلی شمار قربانیان و زخمیان این رویدادها را بیشتر از این می‌دانند. منابع آگاه به روزنامه ۸ صبح تایید می‌کنند که نوعیت رویداد مسجد نبوی در بدخشان «حمله انتحاری» بود. به گفته منابع، مراسم فاتحه‌خوانی حوالی ۸:۰۰ صبح آغاز شد و تقریباً ۱۱:۰۰ پیش از چاشت پایان یافت. یک منبع گفت: «حمله انتحاری بود. فرد انتحارکننده وقت را طوری پلان کرده بود که برنامه رو به اختتام باشد و مقام‌ها جمع شوند و ممکن سخن‌رانی کنند. وقتی مولوی صفی‌الله و افراد دیگر می‌خواستند که بیرون شوند، از آن‌جایی که او یک آدم شناخته شده و مقام طالبان بود، مردم می‌خواستند سلام علیک

کنند. در همین وقت انتحارکننده خود را رسانده و انفجار داده است. مولوی صفی‌الله همانجا کشته شده است.» این منبع تصریح کند که هیچ گونه تدابیر امنیتی در مراسم فاتحه‌خوانی گرفته نشده بود. او می‌گوید: «تدابیر امنیتی قطعاً گرفته نشده بود. با وجود که می‌فهمیدند دعاخوانی برای یک مقام‌شان بود. آدم‌های بارسوخ اشتراک می‌کنند، ولی تدابیر خاص نگرفته بودند. تلاشی و این‌گپ‌ها نبود. وقتی انفجار شد، نیروهای استخباراتی‌شان پریشان شدند و فیر کردند. یک تعداد فیرها مشکوک بود، چون دروازه بعد از انفجار بسته شده است.» این منبع تصریح کرد که شماری از غیرنظامیان در پی فیرهای جنگ‌جویان طالبان زخمی شده‌اند. پیشتر نیز یک کودک که در نتیجه حمله موتر بمب‌گذاری شده برجان معاون والی این گروه زخمی شده بود، به کابل انتقال داده شده است. منبع افزود: «افراد مولوی صفی احساساتی شده بودند و یک تعداد افراد دیگر طالب‌ها هم فیر می‌کنند. یک تعداد زخمی شده‌اند. به دست‌و‌پای شان مرمی می‌خورد.» در دومین حمله انتحاری، صفی‌الله صمیم، فرمانده پیشین طالبان در ولایت بغلان و حاجی اکرم‌خان، از مقام‌های محلی دیگر طالبان کشته شدند. علاوه بر طالبان، برخی از فرماندهان جهادی پیشین که اعضای جمعیت اسلامی بودند نیز کشته شده‌اند. محمدعثمان مشهور به ضیال‌الحق ابودر، از فرماندهان جمعیت اسلامی در بدخشان در این رویداد به‌شدت زخمی شده بود. او پس از

د گفتنی است که مسوولیت هردو رویداد را گروه داعش برعهده گرفته است. منابع نیز این حملات را برخاسته از اختلاف‌های محلی و میان‌گروهی طالبان می‌دانند که زمینه نفوذ برای گروه داعش را فراهم ساخته است. این در حالی است که به گفته منابع، اعضای ناراضی طالبان که با گروه داعش در ارتباط هستند، با استفاده از اطلاعات می‌توانند که چنین حمله‌های هدفمند را انجام دهند.

آن که به کابل انتقال داده شد، جان باخت. این فرمانده جمعیت اسلامی در زمان «دولت اسلامی» به رهبری برهان‌الدین ربانی، رییس جمهور سابق افغانستان، به‌حیث فرمانده امنیه بدخشان وظیفه اجرا کرده بود. فیض‌الله‌آماج، فرمانده محلی طالبان، بصیرخان خالد، عضو جمعیت اسلامی و مولوی جمیل، رییس دادگاه این گروه در ولایت بدخشان نیز در میان زخمیان این رویداد حضور دارند. گفتنی است که مسوولیت هردو رویداد را گروه داعش برعهده گرفته است. منابع نیز این حملات را برخاسته از اختلاف‌های محلی و میان‌گروهی طالبان می‌دانند که زمینه نفوذ برای گروه داعش را فراهم ساخته است. این در حالی است که به گفته منابع، اعضای ناراضی طالبان که با گروه داعش در ارتباط هستند، با استفاده از اطلاعات می‌توانند که چنین حمله‌های هدفمند را انجام دهند.

امریکا و ایران حملات بر فرماندهان طالبان را «تروریستی» خواندند

حملات پیهم در بدخشان واکنش‌های شماری از سیاستمداران و مقام‌های دولت پیشین را به دنبال داشته است. حامد کرزی، رییس جمهور پیشین و عبدالله عبدالله، رییس شورای عالی مصالحه حکومت پیشین این حمله‌ها را که در نتیجه آن غیرنظامیان آسیب دیده، نکوهش کرده‌اند. همچنان صلاح‌الدین ربانی، رییس حزب جمعیت اسلامی رویدادهای پسین بدخشان را «ادامه خصومت درون‌گروهی طالبان» توصیف کرده است. او روز پنج‌شنبه، ۱۸ جوزا، با صدور بیانیه گفته است که تروریسم و افراط‌گرایی در همه اشکال و انواع آن محکوم و اقدامی که افراد ملکی را هدف قرار دهد، ظالمانه، غیراسلامی و غیرانسانی است. در بیانیه آمده است: «حوادث اخیر در ولایت بدخشان که هدف‌مندان و فراقکنانه به داعش نسبت داده می‌شوند، ادامه خصومت‌های درون‌گروهی طالبان برای حفظ قدرت است.» در همین حال، جبهه مقاومت ملی روز جمعه، ۱۹ جوزا، با نشر اعلامیه‌ای گفت که اوضاع بدخشان را زیر نظر دارد. این جبهه تصریح کرد که از وارد شدن تلفات به شهروندان عادی در حوادث اخیر متأثر شده و با خانواده‌های غیرنظامیان ابراز همدردی کرده است. این جبهه حملات انتحاری و ماین‌گذاری بر مساجد، تکیه‌خانه‌ها و منابر را رسم و میراث به جای مانده طالبان خوانده است. گفتنی است که براساس ادعای جبهه مقاومت، «حوادث اخیر در بدخشان ریشه در جنگ میان‌گروهی و تلاش طالبان برای فراهم‌سازی بستر و پناه‌گاه امن و دایمی به تروریستان منطقه‌ای دارد.» شماری از کاربران شبکه‌های اجتماعی هم‌زمان با وقوع این رویدادها، از حمله‌های گذشته طالبان یادآوری کرده‌اند که مسوولیت آن را برعهده

منبع تصریح می‌کند که هیچ گونه تدابیر امنیتی در مراسم فاتحه‌خوانی گرفته نشده بود. او می‌گوید: «تدابیر امنیتی قطعاً گرفته نشده بود. با وجود که می‌فهمیدند دعاخوانی برای یک مقام‌شان بود. آدم‌های بارسوخ اشتراک می‌کنند، ولی تدابیر خاص نگرفته بودند. تلاشی و این‌گپ‌ها نبود. وقتی انفجار شد، نیروهای استخباراتی‌شان پریشان شدند و فیر کردند. یک تعداد فیرها مشکوک بود، چون دروازه بعد از انفجار بسته شده است.»

می‌گرفتند. این کاربران گفته‌اند: «چیزی را که کشت کرده‌اند، درو می‌کنند.» قابل ذکر است که در گذشته مسوولیت بیشتر حمله‌های انتحاری را طالبان بردوش می‌گرفت. حملات اخیر بدخشان واکنش کشورها و نهادهای بین‌المللی را نیز به دنبال داشته است. دفتر هیات معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) حمله انتحاری در بدخشان را نکوهش کرده است. یوناما گفته است: «گزارش‌ها از کشته شدن و زخمی شدن افراد ملکی در حمله امروز به یک مسجد در فیض‌آباد عمیقاً نگران‌کننده است. یوناما این حمله و موج اخیر حملات وحشتناک و بدون تبعیضی را صریحاً محکوم می‌کند که نشان دهند بی‌اعتنایی کامل به زنده‌گی افراد ملکی است.» تام وست، نماینده ویژه امریکا در امور افغانستان، پس از حمله انتحاری بر مسجد نبوی در شهر فیض‌آباد، با نشر توییتی به زبان فارسی، این حمله را «تروریستی» خواند. آقای وست نوشت: «گزارش‌ها وجود دارد که بر اثر حمله وحشتناک و تروریستی در مسجدی در بدخشان، تعداد زیادی غیرنظامیان افغان کشته و زخمی شدند. ایالات متحده این جنایت فجیع در یک مکان مقدس عبادت را به شدت تقبیح می‌کند.» از سوی دیگر، ناصر کنعانی، سخن‌گوی وزارت خارجه ایران نیز این حمله را «تروریستی» توصیف کرد. این کشور ضمن محکومیت این حادثه، به وابسته‌گان قربانیان تسلیت گفته است. کنعانی تصریح کرد: «حملات تروریستی و کور به مردم عادی و شهروندان بی‌گناه خاصه در اماکن دینی و مذهبی، هیچ‌نسبتی با آموزه‌های دین مبین اسلام ندارد و محکوم است.» طالبان نیز حمله بر مراسم فاتحه‌خوانی معاون این گروه برای ولایت بدخشان را نکوهش کرده‌اند. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان با نشر رشته توییتی گفته است که در این حمله ۱۱ تن کشته و ۳۰ تن زخمی شده‌اند. او تاکید کرده است که عاملان این رویدادها را مورد پی‌گرد قرار می‌دهند. با این حال، وی هیچ گروهی را به گونه رسمی به دست داشتن در این حمله متهم نکرده است. این در حالی است که شماری از فعالان رسانه‌ای حملات اخیر بدخشان را نشانه‌ای از تبدیل شدن این ولایت به پناه‌گاه امن تروریستان می‌خوانند. به باور آنان، هم‌اکنون جنگ‌جویانی از گروه‌های مختلف در این ولایت حضور دارند و طالبان نیز با انتقال بخشی جهادگرایان به آن‌جا، در این راستا تلاش‌هایی انجام داده‌اند. گفتنی است که بدخشان یکی از مراکز مهم منابع معدنی در افغانستان و یکی از مسیرهای اصلی قاچاق مواد مخدر به آسیای میانه است. در گذشته رقابت‌های محلی شماری از نماینده‌گان مجلس پیشین و برخی از مقام‌های کابل‌نشین بر ناامنی این ولایت افزوده بود. در حال حاضر تحلیل‌گران سیاسی ادعا می‌کنند که گروه‌هایی در درون طالبان تلاش می‌کنند، با از میان برداشتن چهره‌های که به نحوی در بین مردم محبوبیت دارند، زمینه حضور جنگ‌جویان خارجی را در این ولایت بیشتر و مصون‌تر سازند.

طرح انتقال طالبان پاکستانی از مناطق مرزی به چه معناست ؟

شجاع الدین امینی

حضور تحریک طالبان پاکستان (تی‌تی‌پی) در افغانستان و انجام فعالیت‌های هراس‌افگانه از سوی این گروه علیه پاکستان یکی از عوامل تنش میان طالبان و این کشور طی نزدیک به دو سال اخیر بوده است. کشوری که طالبان بیش‌ترین درگیری مرزی را با آن داشته‌اند، پاکستان بوده است. مقام‌های پاکستانی در نوامبر سال گذشته و فبروری سال جاری به کابل سفر کردند و با مقام‌های طالبان روی ضرورت سرکوب تی‌تی‌پی یا اخراج آن از خاک افغانستان به بحث و گفت‌وگو پرداختند.

به‌تازگی رانا ثناوالله، وزیر داخله پاکستان، در گفت‌وگو با صدای امریکا گفته است که طالبان به این کشور وعده داده‌اند تا تی‌تی‌پی را از مناطق مرزی دور ساخته و به مناطق داخل افغانستان انتقال دهند. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان، با تایید این ادعا گفته است که برای رفع نگرانی پاکستان این طرح روی دست گرفته شده است؛ اما او از مناطق مشخصی که تی‌تی‌پی به آن‌ها انتقال داده می‌شود، ظاهراً نام نبرده است. در واکنش به این خبر، مسوول روابط خارجی جبهه مقاومت ملی افغانستان گفته است که طالبان می‌خواهند شهرک‌هایی برای اعضای تی‌تی‌پی و خانواده‌های‌شان در ولایات شمالی افغانستان بسازند که این می‌تواند به بی‌ثباتی در افغانستان و منطقه بیفزاید.

پرسش این است که طالبان چرا و به چه منظوری طرح انتقال تی‌تی‌پی از مناطق مرزی را روی دست گرفته‌اند؟

۱- طالبان با تی‌تی‌پی رفاقت دارند

تقاضای پاکستان از طالبان دو چیز بوده است: سرکوب تی‌تی‌پی و یا هم اخراج آن از افغانستان. طوری که دیده می‌شود، طالبان نه دو راهکار فوق که راه میانه را انتخاب کرده‌اند: دورساختن تی‌تی‌پی از مناطق مرزی. طالبان با این کار می‌خواهند میان پاکستان و تی‌تی‌پی به نحوی جمع‌زند و یکی را فدای دیگری نکنند. این نشان می‌دهد که رفاقت عمیقی میان طالبان و تی‌تی‌پی برقرار است. به نظر می‌رسد در عامل در این زمینه موثر باشد: یکی این که تی‌تی‌پی سال‌های طولانی در کنار طالبان علیه امریکا و دولت پیشین افغانستان جنگیده است. دوم این که هر دو گروه به لحاظ ایدئولوژیک هدف واحدی را دنبال می‌کنند: اقامه امارت اسلامی در

افغانستان و پاکستان. مزید بر این، گفته می‌شود که تی‌تی‌پی به رهبر پرده‌نشین طالبان بیعت کرده است که این می‌تواند به رابطه میان دو گروه عمق بیش‌تری ببخشد.

۲- طالبان جهان را اغوا کردند

مهم‌ترین خواست جهان از طالبان مبارزه علیه گروه‌های تروریستی بوده است که نه‌تنها از مبارزه خبری نیست، بل فعالیت این گروه‌ها نگرانی جهان به‌ویژه کشورهای منطقه را دوچندان کرده است. در نشست‌هایی که در ۱۶ ثور سال جاری در اسلام‌آباد میان طالبان، پاکستان و چین برگزار شده بود، مولوی متقی، سرپرست وزارت خارجه طالبان، در سخنرانی خود در اندیشکده مطالعات راهبردی اسلام‌آباد مدعی شد که نه‌تنها از خاک افغانستان علیه سایر کشورها استفاده نمی‌شود، بلکه حتی یک گروه تروریستی در افغانستان حضور ندارد. این در حالی است که گروه بین‌المللی بحران در آغاز سال جاری با نشر گزارشی مدعی شد که هسته اصلی تی‌تی‌پی در افغانستان است. اما ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان، در واکنش به این گزارش گفت که

تی‌تی‌پی پایگاهی در خاک افغانستان ندارد و گروه بین‌المللی بحران به‌دنبال تخریب رابطه طالبان و پاکستان است. اما افشای طرح انتقال تی‌تی‌پی از مناطق مرزی ثابت کرد که طالبان تا این دم توانسته‌اند جهان را خوب اغوا کنند. مزید بر این، افشای این طرح و عملی‌سازی آن نشان می‌دهد که طالبان مهم‌ترین بند توافقنامه دوحه را که عدم استفاده از خاک افغانستان علیه منافع سایر کشورهاست، نقض کرده‌اند.

۳- طالبان تسلیم پاکستان شدند

گفته می‌شود تا این دم ۱۳ مرتبه درگیری مرزی میان طالبان و پاکستان رخ داده است. این درگیری‌ها برای بسیاری‌ها این ذهنیت را خلق کرده بود که گویا طالبان دیگر اسیر دست پاکستان نیستند. چیزی که این ذهنیت را بیش‌تر تقویت کرد، این بود که طالبان برای تأمین رابطه با هند تلاش به خرج دادند و پیشرفت‌هایی هم در زمینه داشتند. افشای این طرح ثابت کرد که طالبان جسارت پشت‌کردن به پاکستان را ندارند و به‌سان گذشته به اشاره آن کشور می‌رقصد، حتا در زمینه تأمین رابطه با هند، حسن عباس، نویسنده کتاب

«بازگشت طالبان»، مدعی شده که مقام‌های طالبان برای تأمین رابطه با هند در آغاز رضایت پاکستان را حاصل کردند. همچنان از لحن وزیر داخله پاکستان بر می‌آید که مقام‌های این کشور از طالبان راضی به نظر می‌رسند و تنش‌های لفظی و درگیری‌های مرزی میان دو طرف بازی موش و پشک بوده است. برای نمونه، موصوف با لحن رضایت‌مندانه گفت که طالبان برای سرکوب تی‌تی‌پی تعهداتی داده‌اند، ولی در زمینه ضعیف عمل کرده‌اند. به این معنا که گام‌هایی برداشته‌اند، اما نه گامی که پاکستان انتظار داشته است. طالبان در حالی تقاضای پاکستان را عملی می‌کنند که نگرانی سایر کشورهای منطقه در خصوص سرکوب گروه‌های تروریستی را جدی نگرفته‌اند. برای نمونه، ذبیح‌الله مجاهد در واکنش به ادعای وزیر دفاع روسیه مبنی بر افزایش فعالیت گروه‌های تروریستی در شمال افغانستان گفت که کشورهای منطقه اجازه ندهند تا تخریب کاران وارد افغانستان شوند.

۴- طالبان شمال را طالبانیزه‌تر می‌کنند

طالبان ظاهراً از ذکر مناطقی که تی‌تی‌پی را در آن اسکان می‌دهند پرهیز کرده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد که هدف طالبان از مناطق داخلی، شمال افغانستان باشد که تی‌تی‌پی را به آن‌جا انتقال می‌دهند؛ چون که مناطق جنوب و جنوب‌شرق با پاکستان مرز مشترک دارند، اما مناطق شمالی دور از این کشور است. مزید بر این، موضوع انتقال مردم از جنوب و شرق به شمال همیشه مایه نزاع بوده است، حتا در دولت‌های غیرطالبانی.

چندی قبل گزارش‌هایی به نشر رسید مبنی بر این که طالبان قصد دارند زمین‌های اطراف کانال قوش‌تپه را به مهاجرانی که از آن سوی خط دیورند می‌آیند، توزیع کنند. اگر چنین باشد، طالبان چند هدف را دنبال می‌کنند: ۱- می‌خواهند بافت اجتماعی - فرهنگی شمال را دگرگون سازند؛ ۲- می‌خواهند زمینه و بسترهای مقاومت در شمال را به‌گونه ریشه‌ای نابود کنند؛ ۳- می‌خواهند برای جمهوری‌های آسیای مرکزی و همین‌طور روسیه درد سر بیافرینند. به نظر می‌رسد که امریکا از این طرح حمایت خواهد کرد؛ چون به هر پیمان‌ه‌مرزهای جمهوری‌های آسیای مرکزی ناامن باشد، امریکا سود بیش‌تر خواهد برد.

گسست شبکه ارتباطی زنان در افغانستان و سوگیری اطلاعات

فریبا اکبری

کرولاین کریادو پرز، روزنامه‌نگار و نویسنده، می‌گوید که اطلاعات نابرابر، زنده‌گی زنان را روز به روز سخت‌تر می‌کند. او به این باور است که در حال حاضر اطلاعات دست داشته ما نیمی از واقعیت جهان را بازگو می‌کند و نیمه مربوط به زنان پنهان مانده است.

وقتی در مورد شبکه ارتباطات در این نوشته بحث می‌شود، منظور نویسنده، ارتباطات حقیقی زنان با محیط پیرامون و انسان‌های دیگر و برعکس ارتباط محیط پیرامون و انسان‌های دیگر با زنان است که در این شبکه ارتباطی زنان به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه با آن روبرو شده و باعث انتقال پیام‌های ارتباطات می‌شوند.

محدودیت‌هایی که در این اواخر توسط طالبان بر زنان در افغانستان وضع شده، باعث گسست زنجیره ارتباطی زنان با جامعه شده است. و این صدماتی را برای زنان و جامعه خواهد داشت که تا تاریخ قد دهد، این صدمات نیز وجود خواهد داشت. باید تذکر داد که تمرکز نویسنده این مقاله بر ارتباطات حقیقی و رودررو است. اگرچه ارتباطات زنان در افغانستان از گذشته‌های دور محدود و بیشتر منحصر به جمع‌های زنانه بوده است، اما طی نزدیک به دو سال گذشته، دایره ارتباطی زنان روز به روز تنگ‌تر می‌شود و حتا محیط‌های سنتی و جمع‌های زنانه که به گسترش ارتباطات و گردش اطلاعات کمک می‌کند، مانند حمام‌ها، محافل عروسی و سایر جمع‌های زنانه، دیگر وجود ندارند. این یعنی سوگیری گردش اطلاعات در جامعه افغانستان که تمام ابعاد زنده‌گی امروز و آینده مردم را تحت تأثیر قرار داده است.

به این مهم باید اشاره کنم که نه تنها در افغانستان بلکه در تمام دنیا اطلاعاتی که امروز به‌دسترس ماست، از سوگیری برخوردار بوده و به نوعی جنسیت‌زده است، به‌ویژه در کشورهای فقیری که میزان حضور زنان کم و محدودیت‌ها بر زنان بیشتر است. چون تجربه زیسته زنان کمتر به محیط منتقل شده و آنان نیز کمتر از

محیط بیرون آگاهی دارند.

کرولاین کریادو پرز، روزنامه‌نگار و نویسنده، می‌گوید که اطلاعات نابرابر، زنده‌گی زنان را روز به روز سخت‌تر می‌کند. او به این باور است که در حال حاضر اطلاعات دست داشته ما نیمی از واقعیت جهان را بازگو می‌کند و نیمه مربوط به زنان پنهان مانده است.

در حقیقت، وی به جنسیت‌زده‌گی اطلاعات اشاره می‌کند که تمام حیطه زنده‌گی بشر را تحت تأثیر قرار داده و ضرر آن بیشتر متوجه زنان بوده و خواهد بود. شاید سوال خلق شود که این سوگیری و جنسیت‌زده‌گی اطلاعات چه تأثیری بر زنده‌گی امروز و آینده شهروندان افغانستان می‌گذارد؟

می‌خواهم بگویم که هر آن درکی و حتا دانشی که ما از جهان امروز داریم، مبتنی بر ارتباطات و اطلاعات است و این پدیده بوده که زایش دانش را به‌دنبال داشته است. حالا هرچه ارتباطات بیشتر باشد، اطلاعات و دانش بشری نیز بی‌عیب‌تر است. به همین دلیل است که بسیاری مواقع کار گروهی بیشتر جواب می‌دهد و اگر در آن ترکیب جنسیت رعایت شود، شکی نیست که آن طرح بیشتر به حقیقت و کامل بودن نزدیک است. نویسنده این مقاله موارد مهمی را که سوگیری اطلاعات ناشی از اعمال محدودیت‌ها بر زنان در جامعه ایجاد می‌کند، در متن پایین بر می‌شمارد:

گردش اطلاعات ناقص و ایجاد مغلطه در درک عوامل مختلف دست به دست می‌دهند تا چرخه اطلاعات شکل گیرد، تحلیل و تجزیه شود و براساس همین تحلیل و تجزیه تصمیم‌گیری صورت گیرد. حالا تصور کنید که نیمی از این تجربه اجازه فعالیت به‌گونه کامل را نداشته باشد. بنابراین، فلج این نیمه اگر نیمه دیگر

را فلج نسازد، آسیب جدی بر پیکر مهم‌ترین خصیصه بشری می‌زند و انسان‌ها از خواست‌ها و علایق یکدیگر درک درستی نخواهند داشت. وقتی انسان‌ها درک درستی از ارتباط میان همدیگر نداشته باشند، مغلطه ایجاد شده میان‌شان از پیام‌های ارتباطی، شکل‌گیری هزاران مشکل دیگر را به‌دنبال خواهد داشت که از حوصله این متن خارج است.

پایه‌های کج تاریخ: تصمیم‌گیری بشر براساس اطلاعات و درک کسب کرده از جهان و ارتباطات ناشی از اطلاعات انجام می‌شود. اگر این درک به دست آمده اشتباه باشد، طبیعی است که تصمیم‌گیری‌های محلی، ملی و جهانی نیز اشتباه خواهد بود. این همان خشت کجی است که ابتدا نهاده می‌شود و تا پایان، تاریخ آن را یدک خواهد کشید.

کریادو پرز، در کتاب «زنان نامرئی» بر اصطلاح شکاف داده‌های تاریخ که از نابرابری جنسیتی ناشی می‌شود، تأکید می‌کند. یعنی اطلاعاتی که برپایه نیمی از جمعیت بشر استوار است.

اگرچه بحث در مورد ارتباطات و اهمیت آن برای انسان‌ها خیلی کلیشه‌ای شده است، اما شرایطی که زنان افغانستان در آن به‌سر می‌برند، وادارم ساخت این مورد را بازگو کنم. موردی که روز به روز جایش را در جامعه افغانستان بیشتر باز کرده و سنتی بودن و رفتار کلیشه‌ای جامعه نیز زمینه گسترش آن را فراهم می‌کند. این مثل زخمی است که روز به روز به تمام اعضای بدن سرایت می‌کند و در نهایت مرگ به بار می‌آورد. محدودیت‌ها علیه زنان نیز اگر جامعه را از لحاظ فزنیکی نکشد، مسلم است که از لحاظ روانی به‌شدت تخریب می‌کند.

بسیاری به این باورند که ارتباطات از طریق فضای مجازی، جای ارتباطات رودررو را می‌گیرد و برای انسان افغانستانی نیز این موضوع مصداق است. اما این دیدگاه درستی نیست؛ چون هیچ‌گاه تجربه انسان آن گونه که از طریق ارتباطات رودررو انتقال پیدا می‌کند، از طریق فضای مجازی انتقال پیدا نمی‌کند. بحث دیگر این که، همه زنان افغانستان به انترنت دسترسی ندارند و آن‌هایی هم که دارند، کمتر می‌دانند که چگونه از این فضا برای بازگو کردن رنج، بهره‌بردن از فرصت‌ها و پیوستن به گروه‌های مختلف اجتماعی استفاده کنند. ژان بودریار، فیلسوف معاصر فرانس‌های، در این باب می‌گوید که تصاویر و نمادهایی که ما از طریق فضای مجازی با آن‌ها روبرو هستیم، واقعیت نه بلکه تصویری از واقعیت است. وی این تصاویر را چالشی برای حقیقت می‌داند که دنیای بشر در عصر تکنولوژی را تسخیر کرده است.

به‌عنوان حرف آخر این که، قطع ارتباط زنان با محیط و انسان‌های دیگر، همان اندازه که برای زنان زبان‌بار است، برای همه بشریت زبان‌بار است. ما همواره مشکلات زنان را به‌عنوان مشکلات زنانه دیده‌ایم، نه به‌عنوان مشکلات تمام انسان‌ها. هر قدر بیشتر به قضایا این گونه نگاه کنیم، به همان میزان جهان را برای خود و محیط‌مان جای بدتری ساخته‌ایم. تذکر می‌دهم که همین حالا هم جهان و کشورهای حامی حقوق بشر از شرایط فعلی زنان افغانستان آگاهی و اطلاعات ناقصی دارند و این موضوع باعث تصمیم‌گیری‌های اشتباه در قبال زنان می‌شود؛ چون زنان افغانستان بیشتر از هر زمان دیگری محدود هستند و این یعنی، ما در حال پایه‌گذاری تاریخ اشتباه‌تر از قبل هستیم.

وحشت و ناامیدی سرنوشت ماست



تیما

پولیس پاکستان پس از اعتراض‌های سراسری ضد دولتی در این کشور، روند بررسی مدارک قانونی مهاجران افغانستان را آغاز کرده است. بر اساس اعلان سال گذشته این کشور، کسانی که اسناد قانونی اقامت نداشته باشند، زندانی و اخراج می‌شوند. این در حالی است که بیشتر مهاجران افغانستان به دلایل مشکلات اقتصادی و کاغذپرانی اداره‌های دولتی آن کشور، نتوانسته‌اند که ویزای اقامتشان را تمدید کنند و اکنون با خطر زندانی شدن و اخراج اجباری روبه‌رو هستند.

مهاجران افغانستان در پاکستان با ناامیدی و زندانی شدن دست‌وپنجه نرم می‌کنند. هزاران شهروندی که افغانستان را پس از سقوط به‌دست طالبان ترک کرده‌اند، اکنون علاوه بر تحمل مشکلات اقتصادی و بی‌سرنوشتی، با بازداشت و آزاروآذیت پولیس این کشور نیز روبه‌رو هستند. پولیس پاکستان در جریان هفته گذشته ده‌ها تن را در شهرهای راولپنڈی و اسلام‌آباد زندانی کرده‌اند. مهاجران افغانستان در این کشور می‌گویند که بررسی و تحقیق حق قانونی پولیس است، اما شیوه بازجویی و بررسی آنان را وحشت‌زده کرده است. همچنان زنان و کودکان از بازداشت و عمل کرد پولیس پاکستان شوکه شده‌اند. سفارت طالبان در اسلام‌آباد اعلام کرده که ۲۵۰ تن از شهروندان افغانستان توسط پولیس پاکستان بازداشت شده‌اند. آمارهای منابع اما نشان می‌دهد که از هر ساختمان رهائشی در نواحی مختلف این دو شهر، ده‌ها تن بازداشت شده‌اند. این در حالی است که پولیس اسلام‌آباد آماری دقیق از بازداشت‌شده‌گان ارائه نکرده است.

پولیس پاکستان پس از اعتراض‌های سراسری ضد دولتی در این کشور، روند بررسی مدارک قانونی مهاجران افغانستان را آغاز کرده است. بر اساس اعلان سال گذشته این کشور، کسانی که اسناد قانونی اقامت نداشته باشند، زندانی و اخراج می‌شوند. این در حالی است که بیشتر مهاجران افغانستان به دلایل مشکلات

اقتصادی و کاغذپرانی اداره‌های دولتی آن کشور، نتوانسته‌اند که ویزای اقامتشان را تمدید کنند و اکنون با خطر زندانی شدن و اخراج اجباری روبه‌رو هستند. ده‌ها شهروند مهاجر افغانستان در تماس با روزنامه ۸صبح از شیوه بازجویی و بررسی مدارک قانونی‌شان توسط پولیس پاکستان شکایت دارند. آنان ادعا می‌کنند که پولیس پاکستان خلاف ارزش‌های حقوق بشری و ویژه‌گی‌های تنفیذ قانون، با آن‌ها مانند اعضای گروه‌های تروریستی رفتار کرده‌اند. شاهدان عینی ادعا می‌کنند که زمان بررسی مدارک، پولیس ساختمان‌ها را محاصر کرده و بعد روند بازجویی را آغاز کرده است. بر اساس ادعای آنان، زنان، کودکان و مردان بازداشت و به شکل نامناسبی برده شده‌اند که از سرنوشت ده‌ها تن آنان جزئیاتی در دست نیست. این در حال است که سه‌روز قبل نیروهای امنیتی پاکستان حدود ۵۰۰ شهروند مهاجر را که از دوسال به این سو در منطقه «F-۶» اسلام‌آباد در خیمه زنده‌گی می‌کردند، از آن‌جا اخراج کرده‌اند. بر اساس گزارش تلویزیون جیو نیوز پاکستان، پولیس به این افراد گفته است که اجازه ندارند در اسلام‌آباد باشند.

فیصله شیرزی یکی از مهاجران افغانستان در اسلام‌آباد پاکستان است و در ساحه «F-۱۷» اسلام‌آباد زنده‌گی می‌کند. او که خبرنگار رادیو تلویزیون شهروند در شهر سمنگان بود، گفت: «ساعت ۶:۳۰ شام پولیس آمده بود. وظیفه بودم. آمدم که پولیس خانه‌ها را می‌پالد. دیدم که داخل اتاق خودم شدند. دختر و بچه‌ام همان‌جا بود. یک بچه‌ام در فوتبال بود. وقتی رفتم، خانه را تلاشی کرده بودند. از دختر و بچه‌ام پرسیده بودند که برادرکلان‌تان کجاست؟ در همین وقت داخل اتاق شدم/ برای‌شان گفتم، بچه‌ام نیست. آن‌ها گفتند ویزای شما تاریخش ختم شده است. من گفتم که طفل‌هایم را رها کنید، من می‌روم. برایم گفتند که ویزه همه‌تان ختم شده، همه‌تان را می‌بریم. رفتیم، در موتر بالا شدیم، تا ساعت ۱۰:۳۰ در داخل شهرک منتظر بودیم. وقتی به حوزه ترنول رفتیم، بعد از ۳۵ دقیقه از ما اظهارات گرفتند که در افغانستان چه وظیفه داشتید، در این‌جا چه وظیفه دارید، در کدام ولایت و منطقه زنده‌گی می‌کردید. دستکول‌ها و موبایل‌های ما را جمع‌آوری کردند. ساعت ۲:۰۰ بجه شب، پاسپورت‌ها و موبایل‌های ما را دادند و زنان را رها کردند.»

خانم شیرزی افزود که پولیس از او درخواست

۱۰ هزار کلدار کرد، اما در ادامه پسر او را به سارنوالی معرفی و به زندان مری منتقل کرد. او با گریه افزود: «شب افغان‌های خودما زنگ زدند که ما وکیل گرفتیم. فردا وکالت‌نامه را گرفته می‌رویم، رهای‌شان می‌کند. امروز که آمدم، برایم گفتند که شما چرا تاپه زندان را نیاوردید. وکیل برایم گفت که بجهات پاسپورت دارد، تذکره دارد، اما اسناد و مدارک دیگر ندارد. بجهات حد اقل ده سال حبس بالایش می‌آید، اگر ده سال نیاید، یک سال خود حتمی قید می‌برآید.»

یکی از زنانی که با دوکودکش در خانه تنها مانده بود، از رفتار پولیس پاکستان وحشت زده شده است. او در صحبت با روزنامه ۸صبح گفت: «سه نفرشان با بسیار وحشت داخل خانه شدند. نفر چهارم وارد شد، ویزه و پاسپورت را بررسی کرد. کودکانم از شدت رفتار خشن آن‌ها ضعف کردند. وقتی پولیس دست پدرش را گرفت و کش کرده از خانه بیرون کرد، چیغ و داد طفل‌هایم شروع شد. کودک ده‌ساله‌ام چیغ کشیده از دنبال پدرش رفت. پدرش را بردند. این کودک هرچه چیغ و داد کشید، کسی فریادش را نشنیدند. با ویزه آمده‌ایم. بعد از ختم ویزه، دوباره درخواست ویزه کرده بودیم. ترکیبگ نمبر داریم.»

امید صدیقی، شهروند دیگری است که از ترس کودکانش از پولیس حکایت می‌کند. او می‌گوید: «بچه‌ها رنگ‌های‌شان پریده بود. داخل خانه بودم. کودکانم زیاد ترسیده بودند. بچه‌گک خوردم نو سرگپ آمده است. دویده آمد، گفت که په‌په [پدر] پولیس می‌گیرد، برویم پت شویم. اسنادهای خود را تهیه کردم، باز هم آن حالت وحشتناک بود. با وجود این که قانونی آمده‌ایم، پول گراف مصرف کردم، بارها ویزای خود را تمدید کردم، بازهم پولیس پاکستان را ببینم که به هر بهانه مرا ایستاد می‌کند. اگر ویزه داشتم، می‌گوید کجاست راجستری‌شن، کجاست قرارداد خط‌خانه‌ات. بهانه برایش کم نیست. یک آدم نمی‌تواند یک دوسیه راهم‌رایش بگرداند. برکه شارپ داریم UNHCR وعده می‌کند که وقتی با پولیس به مشکل برخوردید، زنگ بزنید. همه‌اش دروغ است. پولیس آن برکه را هیچ اهمیتی نمی‌دهد. اکثریت کسانی را که برده، برکه شارپ دارند. هیچ تأثیرگذاری نداشته است. یک تعداد کسانی را پولیس برده که ویزای‌شان از کشورهای سومی آمده و منتظر پرواز هستند. کشورها هیچ توجه یدر قبال آنان نکرده‌اند.»

محمد بهنود از دیگر مهاجرانی است که از عدم رسیدگی مشکلات مهاجران توسط دفتر پناهنده‌گان سازمان ملل متحد شکایت می‌کند. او می‌گوید: «وقتی به UNHCR تماس می‌گیریم، می‌گوید که شماره وکیل ما را تماس بگیرید. به شماره وکیل‌شان هزار بار هم زنگ می‌زنیم، پاسخ نمی‌دهد. وقتی پولیس گرفت، آن‌ها هم جواب نمی‌دهند. در کنار ده‌ها مشکل دیگر، این گرفتارها ما را نگران ساخته است. نه راه برگشت داریم و نه هم پرونده‌های ما از سوی کشورها بررسی می‌شود. در میدان خدا و راستی مانده‌ایم.»

همچنان عبدالوهاب فیضی، یک تن از گوینده‌گان پیشین تلویزیون محلی غزنویان از جمله کسانی است که توسط پولیس پاکستان بازداشت شده است. پسر آقای فیضی، در صحبت با روزنامه ۸صبح گفت: «در ساحه F۱۷ مرکز زنده‌گی می‌کنیم. ۲۰ روز قبل ویزه ما خلاص شده بود. در همان روز خواستی ویزه داده بودیم. نمبر نشان دادیم. پولیس گفت که در موتر ماشین داریم و چک می‌کنیم. در موتر شاند و بردند. حال خبر شدیم که در زندان ادی الا در راولپنڈی برده‌اند.»

گفتنی است که پس از سقوط افغانستان به‌دست طالبان، میلیون‌ها شهروند کشور را به مقصد کشورهای مختلف ترک کرده‌اند و اکنون بیش از سه میلیون آنان در پاکستان به‌سر می‌برند. این مهاجران بر اساس «طرح‌های اسکان مجدد» ماه‌ها می‌شود که در انتظار شنیدن خبر انتقال خود به کشورهای غربی هستند. با این حال، روند بررسی مدارک و انتقال آنان زمان‌بر است و از سوی پولیس پاکستان به‌شدت مورد آزاروآذیت قرار می‌گیرند. پاکستان از چهار دهه به این سو که میزبان صدها هزار پناهجوی افغانستان بود، اما بدرفتاری پولیس این کشور با پناهجویان از سوی نهادهای حقوق بشری مورد انتقاد قرار داشته است.

در حال حاضر بیش از سه میلیون مهاجر افغانستانی در پاکستان زنده‌گی می‌کنند. طبق اسناد مهاجرتی پاکستان سه نوع پناه‌جوی افغانستان در این کشور حضور دارند. دسته نخست دارندگان کارت اقامت (POR)، دسته دوم دارای کارت شناسایی محلی (ACC) و گروه سوم هم مهاجران غیررسمی‌اند که این کشور را محل عبور برای کشورهای مقصد انتخاب کرده‌اند. این مهاجران شامل صنف‌های مختلف اجتماعی می‌شوند. خبرنگاران، خلبانان قوای مسلح پیشین، دادستان‌ها و قاضیان، فعالان حقوق زن و حقوق بشر، نیروهای امنیتی پیشین و همکاران محلی کشورهای غربی از جمله کسانی هستند که هم‌اکنون در پاکستان منتظر بررسی پرونده‌های نسبتی‌شان هستند. این در حالی است که وزارت داخله پاکستان پیش از سال جدید میلادی با نشر خبرنامه‌ای از شهروندان کشورهای دیگر، به‌ویژه مهاجران افغانستان ساکن این کشور که ویزه ندارند، خواسته بود که تا ۳۱ دسامبر ۲۰۲۲ میلادی پاکستان را ترک کنند. بربنیاد آن خبرنامه، افرادی که بیش از یک سال اقامت غیرقانونی در پاکستان داشته باشند، در فهرست سیاه این کشور قرار خواهند گرفت و همچنان حضور بیشتر این افراد به‌گونه غیرقانونی در این کشور تا سه سال زندان را در پی خواهد داشت. هنوز روشن نیست که پولیس این کشور با بازداشت‌شده‌گان روزهای اخیر چگونه برخورد خواهد کرد.

شکردهای شاعری خيام

پر تو نادری بخش دوم

تکرار صداها، تناسب و تقابل واژه‌گان، کاربرد صنعت تشخیص، استعاره، تضاد، تصاویر پارادوکسیکال، تجنیس و گونه‌های دیگر آرایه‌های ادبی در رباعی‌های خيام چنان به کار گرفته می‌شوند که نه تنها محتوای شعر را دشوار یاب نمی‌سازند، بلکه خواننده را در امر رسیدن به محتوای شعر ذهن‌انگیزی می‌کنند.

برخیز و مخور غم جهان گذران
بنشین و دمی به شادمانی گذران
در طبع جهان اگر وفایی بودی
نوبت به تو خود نیامدی ز جهان

رباعیات، ص ۴۳

در این رباعی نیز صنعت تضاد را در واژه‌گان برخیز و بنشین می‌بینیم. مردم زمانی که کسی را به اجرای کاری فراخوانند، می‌گویند: برخیز چنین یا چنان کن! گاهی هم به‌گونه یک هشدار باش گفته می‌شود. چنان که می‌گویند: تو در خوابی، برخیز که فرصت کم است!

این جا هم خيام هشدار می‌دهد که برخیز، یعنی هشدار باش و زنده‌گی به بیهوده‌گی مگذران که این دنیای در گذر است. بیهوده در غم دنیای گذران مباش که سودی در پی ندارد.

به همین گونه، در قافیه گذران صنعت جناس کامل به کار رفته است.

جهان گذران، یعنی جهانی که در گذر است و پایسته‌گی ندارد. در مصراع دوم: به شادمانی گذران، یعنی زنده‌گی را به شادکامی بگذران.

وقتی که غم خوردن ما چیزی را تغییر نمی‌دهد، پس بهتر است زنده‌گی را به شادمانی به‌سر بریم.

در زبان گفتار مردم، ترکیب‌های خوش گذران، بدگذران، خوش گذاره، بدگذاره، سخت‌گذاره و بی‌گذاره وجود دارند. خوش گذران به انسان‌های خوش‌کرداری می‌گویند که زنده‌گی در شادکامی و محبت با دیگران به‌سر می‌برند. بدگذران هم کنایه از انسان‌های بدرفتار و ممسک است که زنده‌گی را برای خود و دیگران دوزخ می‌سازند.

به همین گونه، خوش‌گذاره انسانی را گویند که با همه پیوند خوب دارد و خوش زنده‌گی می‌کند. بدگذاره یعنی بدرکردار، بدرخورد و ممسک را گویند. در بیت آخر هم همان اندیشه بی‌ثباتی هستی است که هر کس به نوبت خود به این جهان می‌آید و به نوبت خود می‌رود.

- یکی از ویژه‌گی‌های بارز رباعی‌سرایی خيام، همان واقعی‌نمایی «مفاهیم» است. به زبان دیگر، او می‌خواهد رشته مفاهیم فلسفی و هستی‌شناختی را با واقعیت‌های ملموس، به زیبایی واقع‌نمایی و برجسته‌سازی کند تا در ذهن و خرد خواننده تاثیرگذاری بیش‌تری داشته باشد.

چنین است که درک و دریافت آن مفاهیم برای خواننده آسان می‌شود و آن را چنان حقیقت کشف‌شده‌ای در می‌یابد. یعنی به‌دنبال بیان مفهوم، مصداق آن را نیز می‌آورد.

مصداق را نمونه، شاهد و مثال نیز گفته‌اند. بارها خود شاهد بوده‌ایم که وقتی کسی یک مفهوم ذهنی را چنان حکمی بیان می‌کند، دیگران می‌پرسند که مثال و نمونه‌ای ارایه کن، یعنی برای سخن خود دلیلی بیاور!

سعدی در یکی از حکایت‌های خود در «بوستان» بیتی دارد که درست به چنین موضوعی اشاره می‌کند.

ندارد کسی با تو ناگفته کار
ولیکن چو گفتمی دلپیش بیار

ارایه مصداق یک مفهوم اگر در یک جهت سبب فهم بیش‌تر شنونده می‌شود، در جهت دیگر می‌تواند آن مفهوم را در ذهن او بیدار نگه دارد.

مصداق دلیل راستی سخن می‌شود. چون درستی مفهوم و سخنی را با آن می‌سنجند. چنان شاهدی، به راستی و درستی یک مفهوم دلالت می‌کند.

چنان که در این رباعی می‌بینیم، خيام با ارایه مفهومی چگونه مصداق آن را به‌دنبال می‌آورد.



- گر کار فلک به عدل سنجیده بدی
- در گوش دلم گفت فلک پنهانی
- پیری دیدم به خانه خماری
- ای آن که نتیجه چهار و هفتی

کمتر رباعی خيام است که مصراع نخست آن غافل‌گیرکننده و تکان‌دهنده نباشد. او گویی برخلاف رباعی‌سرایان دیگر که کوشیده‌اند تا ضربه را در مصراع چهارم فرود آورند، ضربه خود را در مصراع نخستین فرود می‌آورد.

به تعبیری می‌شود گفت که مصراع نخست در رباعی‌های خيام روزنه‌ای باز می‌کند و خواننده را در برابر چشم‌اندازی از یک دگراندیشی و آزاداندیشی در پیوند به زنده‌گی و جهان قرار می‌دهد.

خيام در همان مصراع نخستین بر پاره‌ای از اندیشه‌ها و باورهایی که مردم آن را یک امر یقینی می‌دانند اعتراض می‌کند، آن را رد می‌کند و اندیشه خود را در برابر آن می‌گذارد. او این کار را با چنان زیبایی و کوبنده‌گی انجام می‌دهد که خواننده ولو با اندیشه‌های او مخالف هم باشد، درنگ می‌کند و می‌اندیشد.

گونه‌ای از دیالکتیک محتوایی در رباعیات خيام سبب می‌شود تا ما تقابل اندیشه‌های او را با داده‌ها و روایت‌های ماورایی ببینیم.

- خيام در بیش‌تر رباعی‌های خود شاعری است داستان‌سرا. چنین رباعی‌های او هر کدام یک داستانتک منظوم است.

شخصیت‌هایی وجود دارند، یا چیزهایی که با ویژه‌گی‌های انسانی پدیدار می‌شوند. این شخصیت‌ها و اشیایی که در رباعی‌های او هويت انسانی می‌یابند، مانند شخصیت‌های یک داستان در برابر هم یا در کنار هم قرار می‌گیرند. گفت‌وگو یا دیالوگ دارند. نسبت به امری مخالفت یا موافقت می‌کنند.

این همه عناصر داستانی در داستانتک‌های خيام در یک فضای داستانی به دور یک محور یا یک پیام اجتماعی و فلسفی می‌چرخند و داستانتک را شکل می‌دهند.

در این رباعی‌ها فضای داستانی وجود دارد و فضا و مکان توصیف می‌شود. خيام در این گونه رباعی‌ها اندیشه‌های خود را در وجود شخصیت‌ها و نمادها بیان می‌کند و با نمادها و نشانه‌ها با ما سخن می‌گوید. چنان سخن می‌گوید که تاثیرگذاری و فهم محتوا و پیام رباعی‌هایش را برای خواننده آسان و قابل لمس می‌سازد.

به این چند نمونه توجه کنیم:

پیری دیدم به خانه خماری
گفتم کنی ز رفته‌گان اخباری
گفتا می خور که همچو ما بسیاری
رفتند و خبر باز نیامد باری

رباعیات، ص ۱۶۷

خيام روایت می‌کند: به خانه باده‌فروشی رفته بودم. پیرمرد روزگاردیده‌ای را دیدم که آرام‌آرام باده می‌نوشید.

پرسیدم: ای پیرمرد، از آن همه رفته‌گان راه دراز، حکایتی گوی!

پیرمرد، جامی به‌سوی من دراز کرد و گفت: بیا بنوش و بدان که مانند من در این جهان بسیار بودند و همین که رفتند دیگر از آنان هیچ خبری نیامد. ما هم که برویم خبری از ما باز نمی‌آید.

از کوزه‌گری کوزه خریدم باری
آن کوزه سخن گفت ز هر اسراری
شاهی بودم که جام زرینم بود
اکنون شده‌ام کوزه هر خماری

رباعیات، ص ۱۵۸

روزی از کوزه‌فروشی، کوزه‌ای خریدم. از کوزه‌فروشی که بیرون شدم، کوزه به سخن در آمد. دهانم باز مانده بود که کوزه‌ای چگونه سخن می‌گوید؛ اما کوزه با هر سخنی که می‌گفت، اسراری را با من در میان می‌گذاشت.

صدای اندوهگینی داشت و می‌گفت: تو چه می‌دانی که من روزگاری پادشاهی بودم. در جام‌های زرین باده می‌نوشیدم؛ اما بین که روزگار با من چه کرده است، حال در دست هر باده‌نوشی کوزه‌ای شده‌ام و کس نمی‌داند که من چه بودم و چه شدم.

مهتاب با نور خویش دامن شب را می‌شگافد. دامن شب تاریک است و چون دامن تاریکی با نور دریده می‌شود، روشنایی زیبا و خیال‌انگیز ماه به هر سویی پراکنده می‌شود و تاریکی به روشنی جای خالی می‌کند.

حال باید چنین شب‌های خیال‌انگیز و زیبا را بیهوده با نگرانی از آینده و غصه‌های روزها و شب‌های گذشته از دست داد؟

این بیان یک واقعیت عینی است که همه‌گان شاهد آن بوده‌ایم و تا زنده‌ایم بار بار شاهد آن خواهیم بود.

ما هر کدام از شب‌های مهتابی خاطره‌هایی داریم شیرین و گاهی هم تلخ. ما هر کدام شاهد طلوع رازناک و رویایی مهتاب بوده‌ایم.

خيام تاکید به همین دمی دارد که در اختیار ماست. شب مهتابی و روشنی را در اختیار داریم؛ اما روشن نیست و کسی هم امان‌نامه‌ای نمی‌دهد که ما به فردا می‌رسیم یا نه؟ پس باید هر لحظه زنده‌گی خود را با شادکامی بگذرانیم.

ما نبودیم، مهتاب هزاران هزار سال با نور خود دامن شب را شگافته است و می‌شکافد. ما نخواهیم بود

و نور خیال‌انگیز مهتاب هزاران هزار سال بر سر گورهای ما می‌تابد و دست ما از زنده‌گی کوتاه است. به‌گونه فشرده می‌شود گفت که خيام در رباعی‌های خود گاهی مفهومی یا حکمی را می‌آورد و بعد برای تاثیرگذاری بیش‌تر آن بر ذهن خواننده مصداق‌های آن را می‌آورد، گاهی هم در نخست مصداق‌هایی را می‌آورد و بعد به بیان مفهوم می‌پردازد.

- گاهی رباعی‌های خيام چنان آغاز می‌شود که خود به یک قیام فکری می‌ماند. تا می‌خوانی صدای آژیری را می‌شنوی. صدای آژیر یک رویداد و یک حادثه بی‌پیشینه را می‌شنوی. لحظه‌ای گویی ذهنت کرخت می‌شود. چنین است که بیش‌تر مصراع‌های نخستین رباعی‌های خيام غافل‌گیرکننده است. چنین مصراع‌هایی چنان ضربه‌ای بر ذهن خواننده فرود می‌آورد که او را غافل‌گیر می‌سازد. گویی خواننده با مفهومی روبه‌رو می‌شود که پیش از این در پیوند به آن نیندیشیده است. برای آن که چنین مصراع‌هایی در نقطه مقابل منطق روزمره قرار دارد.

این غافل‌گیری سبب می‌شود تا خواننده آن اندیشه‌هایی را که پس از آن می‌آید دنبال کند و چنان حقیقت کشف‌شده‌ای بپذیرد.

به مصراع‌های نخستین چند رباعی توجه کنیم.

- گر بر فلکم دست بُدی چون بزدان
- چون نیست حقیقت و یقین اندر دست

- ای دل تو به اسرار معما نرسی

- چون نیست ز هر چه هست جز یاد به دست

- زندی دیدم نشسته بر خنگ زمین

- چون عهده نمی‌شود کسی فردا را

- ای بس که نباشیم و جهان خواهد بود

- گاوپست در آسمان و نامش پروین

- ای آمده از عالم روحانی تفت

- یک جام شراب صد دل و دین ارزد

- گر آمدنم به خود بُدی نامدی

- از آمدن و رفتن ما سودی کو

- تا چند اسیر عقل هر روزه شویم

- ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم

- آن قصر که با چرخ همی زد پهلو

- ای پیر خردمند پگه‌تر برخیز

- این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت

- این کوزه چو من عاشق زاری بودست

- می‌نوش که عمر جاودنی این است

این یک دو سه روز نوبت عمر گذشت
چون آب به جویبار و چون باد به دشت
هرگز غم دو روز مرا یاد نگشت
روزی که نیامدست و روزی که گذشت

زمان ایستایی ندارد. خيام می‌گوید: «این یک دو سه روز نوبت عمر گذشت». او از مفهوم نایستایی زمان سخن می‌گوید. نخست مفهومی را بیان می‌کند و بعد آن را با واقعیت‌های جاری پیرامونی پیوند می‌زند.

هرچند انسان گذشت زمان را با مقایسه‌ها و ابزارهایی که ساخته است می‌سنجد؛ اما خيام برای آن که به این مفهوم تصویر واقعی دهد، از رویدادها و واقعیت‌های پیرامون استفاده می‌کند.

زنده‌گی می‌گذرد، این یک مفهوم است؛ اما وقتی می‌گوییم زنده‌گی مانند آب در جویباری می‌گذرد یا زنده‌گی مانند باد شتابان دشت‌ها می‌گذرد، این‌ها همان مصداق‌های عینی برای این مفهوم عامند که تبلوری می‌شوند برای گذشت عمر.

خيام در این چهارگانی پس از بیان این مفهوم، می‌رسد به بیان بینش فلسفی خود که پیام اصلی رباعی را می‌سازد.

عمر انسان می‌گذرد. روزی که گذشته است بر نمی‌گردد. پس چرا برای چیزی که بر نمی‌گردد غم خورد و روزی که پیش رو داریم هنوز از آن چیزی نمی‌دانیم. حتما نمی‌دانیم که به فردا می‌رسیم یا نه؟ پس چرا نگرانش باشیم!

-خيام، در بخشی از رباعی‌های خود در نخستین مصراع مفهومی را با مصداق آن می‌آورد و بعد دیدگاه‌های فلسفی خود را در پیوند به آن مفهوم بیان می‌کند.

مثلاً در این رباعی که باز هم از گذشت عمر می‌گوید؛ اما با مصداق آن که «کاروان» است. کاروان راه می‌زند، دشت‌ها، دره‌ها، دهکده‌ها و شهرهایی را پشت سر می‌گذارد تا خود را به منزل آخر برساند.

زنده‌گی انسان نیز مانند کاروانی منزل به منزل راه می‌زند تا این که می‌رسد به سرزمین خاموشان.

این قافله عمر عجب می‌گذرد
دریاب دمی که با طرب می‌گذرد
ساقی غم‌فردای حریفان چه خوری
پیش آر پیاله را که شب می‌گذرد

رباعیات، ص ۶۶

در مصراع نخست اگر می‌گفت: عمر می‌گذرد، بیان یک مفهوم عام بود، انگیزه‌ای در خواننده پدید نمی‌آورد؛ اما وقتی که عمر را با یک واقعیت عینی یعنی کاروان پیوند می‌زند و رفتن عمر را در رفتن کاروان عینیت می‌بخشد، مانند آن است که خواننده گذشتن عمر را به‌گونه یک واقعیت عینی در رفتن کاروان حس می‌کند و می‌بیند.

یک مفهوم انتزاعی یعنی گذشت عمر به یک مفهوم عینی بدل می‌شود. گذشته از این در این مصراع واژه «عجب» در خواننده چنان ذهن‌انگیزی می‌کند که او گویی خود با این کاروان همگام می‌شود و می‌رسد به بخش‌های دیگر چهارگانی.

این کاروان، عجب می‌گذرد. یعنی چگونه می‌گذرد باید به مصراع دوم و سوم رفت تا چگونه‌گی رفتار کاروان را بدانیم. بعد در منزل آخر می‌رسیم به اندیشه و پیام شاعر.

از ساقی می‌خواهد که پیاله را پیش آورد تا شب را به شادکامی بگذرانند و در اندیشه و نگرانی فردای حریفان نباشد.

- پاره‌ای از چهارگانی‌های خيام تنها با بیان یک واقعیت عینی که مصداق یک مفهوم است آغاز می‌شود. به‌گونه نمونه در این رباعی:

مهتاب به نور دامن شب بشگافت
می‌نوش دمی بهتر از این نتوان یافت
خوش باش و میندیش که مهتاب بسی
اندر سر خاک یک به یک خواهد تافت

رباعیات، ص ۴۴

شکردهای...

بر سنگ زدم دوش سبوی کاشی
سرمست بدم چو کردم این اوباشی
با من به زبان حال می گفت سبو
من چون تو بدم تو نیز چو من باشی
رباعیات، ص ۱۶۴

البته چنین نمونه‌هایی در رباعی‌های خیام کم نیستند که هر کدام ما را با یک روایت یا یک داستانتان روبه‌رو می‌سازد. هرچند گفت‌وگو در رباعی از همان آغاز وجود داشته؛ اما با ویژه‌گی‌ها و عناصری که بتوان یک رباعی را با یک داستانتان مقایسه کرد و در آن فضا، حرکت اشیا، شخصیت‌ها، گفت‌وگو و جدال را دید، یکی از شیوه‌ها و شکردهای رباعی‌سرایی خیام است.

مهم‌ترین شگرد شاعرانه خیام آن است که او اندیشه‌های پیچیده فلسفی خود را در هماهنگی صورت و معنا، با زبان زیبا و تاثیرگذار چنان بیان می‌کند که رباعی‌سرایی فلسفی را در شعر پارسی دری به اوج آن می‌رساند.

این در حالی است که قالب رباعی برای بیان اندیشه‌های پیچیده فلسفی نسبت به قالب‌های مثنوی و قصیده، میدان تنگی دارد که کار شاعر را دشوار می‌سازد.

مصراع‌ها در همخوانی با هم یک اندیشه بزرگ را در ذهن خواننده بیدار می‌کند و او را هشدار می‌دهد و به اندیشیدن وا می‌دارد. شیوه کار او همان پرسش‌های آمیخته با حیرت و اعتراض است؛ پرسش‌هایی که ذهن خواننده را برای اندیشیدن بیدار می‌کند.

اندیشه‌های خیام در رباعی‌های او اندیشه‌های پیچیده و چندین قیمته است. اگر اندیشه‌های خیام را به نور همانند کنیم، در می‌یابیم که اندیشه‌های او در هر رباعی تنها یک رشته نور نیست که در کنار هم بتابند، بلکه یک سمفونی نور است که با هم می‌آمیزند. یک بافت و تناسب رنگین نور است، طیف نور است. چنین است که رباعی‌های خیام از نظر موضوع تک‌محور نیستند، بلکه محتوایی دارند پیچیده و بافته شده از اندیشه‌های چندبعدی.

به باور متفکران روس، «اشعار چهار مصراع خیام همچون معکب‌های جادویی کوچک و پرمغزی است که نیرو و انرژی فوق‌العاده‌ای در آن فشرده شده است و دارای هسته‌ای است مملو از اندیشه‌های عمیق فلسفی. در واقع، همین افکار ژرف و اندیشه‌های والاست که باعث شده این رباعیات به معکب مانند شوند تا چهارضلعی».

می و مینا، ص ۸۹۰

اگر ترکیب پیچیده و طیف اندیشه‌های خیام را برای مطالعه دقیق‌تر در رباعی‌های او تجزیه و دسته‌بندی کنیم، کلیت اندیشه‌های او را جست‌وجو در راز آفرینش، چگونگی پیدایی هستی، هدف پیدایی هستی، مرگ، زنده‌گی، پایسته‌گی جهان در گردش ذره‌ها، تقابل هستی و نیستی، کیش لذت، شکاکیت‌های فلسفی، جبر و اختیار، ناپایداری زنده‌گی، ارزش‌دهی به هر «دم» زنده‌گی و بی‌باوری به دنیای پس از مرگ، تشکیل می‌دهد. برای روش شدن کلیت اندیشه‌های او، این جا به بررسی اجزای به هم پیچیده این طیف رنگین می‌پردازیم.

افکار آخرین شاه ایران در مورد آب هیرمند



نصر الله استانقری / بخش دوم و پایانی

در یادداشت مورخ ۱۷ ثور ۱۳۵۶ خویش از ملاقات محمد نعیم، نماینده خاص و برادر رئیس جمهور محمد داوود با شاه ایران چنین می‌نویسد: «سر ناهار رستم، پرنس نعیم خان، برادر داوود خان شرف‌یاب شد. چون می‌خواست مرا ببیند (با آن که اجازه گرفتم به‌طور کلی سر ناهار و شام‌ها نروم) ناچار رستم، باز سر هیرمند بازی در آورده‌اند و می‌خواهند به قول خودشان بندی (سد) ببندند که طغیان‌ها را به گودزره هدایت کند. نمی‌دانم این دیگر چه معنا می‌دهد. آمده بود تقریباً اجازه بگیرد. شاهنشاه فرمودند: باید مطالعه بکنیم. به نخست‌وزیر که حضور داشت امر فرمودند بعد از ظهر کمیسیون مقدماتی فنی دو طرف مطالعه را شروع کند.»

در ادامه این موضوع، اسدالله علم در یادداشت تاریخ ۲۱ ثور همان سال چنین می‌نویسد: «(حسین داوری) سفیر شاهنشاه در کابل را پذیرفتم. شرح مفصلی می‌گفت که قرارداد چند سال پیش دولت ایران با افغانستان را که دولت ایران [درباره هیرمند] بست و اول افغان‌ها می‌گفتند بسیار بد است و امضا نمی‌کردند (دولت انقلابی جدید) بعد که مطالعه کردند دیدند کاملاً به منفعت آن‌هاست. چون مساله سیلاب‌ها که باید به سیستان برسد در آن نیست و باید در پروتکل علیحده‌ای مبادله می‌شد و دولت سابق هم رفت [منظور دولت شاهی افغانستان است]. این‌ها جز به متن قرارداد به چیز دیگر اهمیت نمی‌دهند و حالا می‌خواهند جلو سیلاب‌ها را بگیرند و به گودزره ببندازند. آمدن نعیم هم برای این [منظور] بود. دولت هویدا هم توجهی ندارد. این خبر مثل پتک به سر من فرود آمد و شب تب کردم، تا فردا یا پس فردا عرض کنم با آن که در مجلس ما و آن‌ها تصویب شده، قرارداد مبادله نشود تا بعد ببینیم چه خاکی به‌سر بریزیم. سر ناهار شاهنشاه خیلی با تغییر به نعیم فرمودند: اگر خیال دشمنی دارید، ما حرفی نداریم. نمی‌دانم چطور شد هویدا شاهنشاه را راضی کرده که قرارداد مبادله شود.»

بعدا علم این موضوع را به شاه ایران ارایه می‌کند و پیشنهاد می‌دهد که اسناد قرارداد هیرمند مبادله نشود. او در یادداشت مورخ ۲۷ ثور ۱۳۵۶ خود در خصوص موضوع چنین می‌نگارد: «بلافاصله [قرارداد هیرمند] و کار سیستان را عرض کردم. فرمودند: آخر اگر ما به افغان‌ها سخت‌گیری بکنیم به دامن روس‌ها می‌افتند. عرض کردم: این یک مساله جداگانه است و این‌ها به هر حال به دامن روس‌ها افتاده‌اند. زیرا عمر داوود آفتاب لب بام است. چرا ما سند را مبادله کنیم و یک سند محکم به‌دست دولت کمونیست بعدی افغان بدهیم؟

بهرتر است قرارداد مبادله نشود. فرمودند: به هر حال ما باید از همین آبی که داریم استفاده خوب بکنیم. عرض کردم: خشکی [دریاچه] هامون یک بدبختی بزرگ منطقه است. زیرا گاوداری سیستان از بین می‌رود. معلوم می‌شود که استدلالات غلط دولت را قبول فرموده‌اند. من ناچار خودم را به این راه زدم که اعلیحضرت که می‌فرمودید، اگر قرارداد نفت که در دوره پدرم مدت آن شصت ساله شد، اصلاح نمی‌شد ما این فتوحات را نمی‌کردیم. و اگر مساله شط‌العرب اصلاح نمی‌شد و ما حرف‌مان را به کرسی نمی‌نشاندیم، من هرگز راضی نمی‌مردم. این هم چنین مساله‌ای است. از لحاظ اقتصادی مهم نیست، ولی از لحاظ مملکت‌داری مهم است. خیلی خیلی تأمل فرمودند و دیگر چیزی نگفتند. من هم دیگر اصراری نکردم و بقیه مطالب را به بعد گذاشتم.»

از یادداشت اسدالله علم به‌وضوح استنباط می‌گردد که او مخالف قرارداد هیرمند بوده و همواره شاه ایران را تشویق کرده تا معاهده را فسخ و یا هم حداقل در آن تغییر وارد کند. چنان‌که در یادداشت مورخ ۹ جوزای ۱۳۵۶ خود بار دیگر موضوع را یادآوری می‌کند. در این یادداشت چنین می‌خوانیم: «بعد کارهای جاری زیادی به عرض مبارک رساندم و امروز از خودم راضی هستم. چون توانستم شاهنشاه عزیزم را که خدا عمر بدهد، راضی کنم که این قرارداد لعنتی سیستان لااقل به‌طور رسمی مبادله نشود. عرض کردم: این مثل کلمه لا اله الا الله است که اگر حرف الی الله آخر حذف شود کفر می‌شود. یک رژیم سلطنتی بود و می‌خواست به ما آب بفروشد و برای سیلاب‌ها ضمن پروتکل علیحده قرار دیگری بدهد. شاهنشاه هم می‌خواستند به او کمک بفرمایند. حالا این‌ها فقط همان ۲۶ متر آب را قبول کرده و زیر همه چیز زده‌اند. پس ما [مخزن] را که تا حال صد میلیون تومان خرج آن شده است، برای چه ساختیم که [مخزن] سیلاب‌ها بشود؟ فرمودند: چه بکنیم؟ رودخانه در خاک آن‌هاست و همه کار می‌توانند بکنند. عرض کردم: حقوق مکتسبه سال‌های دراز ما که به این آسانی از بین رفتنی نیست. پس این همه رودخانه مشترک بین کشورهای جهان هست، کشور بالادستی هر غلطی می‌خواهد می‌تواند بکند؟ به علاوه، در این قرارداد لعنتی همه جور حق ارجاع مساله به مراجع بین‌المللی دیگر [را] از خودمان سلب کرده‌ایم. چرا چنین سندی به‌دست یک دولت لرزان که جانشین آن

افسران جوان کمونیست خواهند بود بدهیم؟ از همه مضحک‌تر این که باز خودمان به آن‌ها پول بدهیم که با پول ما این بلاها را بر سر ما بیاورند و بعد یادگیری برای دولت کمونیست بعدی به‌جا بگذارند. شاهنشاه خیلی تأمل فرمودند و مقداری فکر کردند. فرمودند: دوباره بررسی می‌کنم. و من از خوشحالی پای شاه را بوسیدم. عرض کردم: با این قرارداد ما در شهریور دو متر [مکعب] آب داریم که کف هیرمند [هم] با آن تر نمی‌شود. و همین استدلال ما هم این است که سیستان از لحاظ اقتصادی مهم نیست. خاک وطن یعنی چه؟ دیگر شاهنشاه چیزی نفرمودند، یعنی پرحرفی نکن.»

اما در نهایت شاه ایران به تبادل قرارداد با جانب افغانی آماده می‌شود که باز هم امیر اسدالله علم از این امر ناراحت است و به گفته خودش، با شنیدن این حرف از زبان پادشاه ایران گریه می‌کند. علم از این موضوع در یادداشت ۱۴ جوزای ۱۳۵۶ خویش چنین می‌نگارد: «بعد عرض کردم، آیا اجازه می‌فرمایند به وزیر خارجه ابلاغ کنم مبادله قرارداد را با افغان‌ها به تأخیر بیندازد؟ فرمودند: نه! من گفتم مطالعه کردند، پس از آن که قانون به توشیح من رسیده و اعلان شده، دیگر مبادله نشدن قرارداد تأثیری ندارد. من چنان از کوره در رستم و گیج شدم که جسارت کرده به عرض رساندم، این هم مثل هزاران خلافتی که به عرض مبارک می‌رسانند. خلاف محض است و بلافاصله از این جسارت پشیمان سخت شدم. چون علاوه بر آن که جسارت بود، هرگز نمی‌خواهم خاطر این مرد بزرگ را ناراحت و آزرده کرده باشم. اما ایشان با خونسردی از جسارت من گذشتند و فرمودند: خیر همین طور [درست] است. باز عرض کردم: چطور ممکن است این طور باشد؟ سندی تا به‌دست آن‌ها نرسد به چه چیز می‌توانند استناد کنند؟ ما می‌گوییم یک وقت مصلحت بود این قانون را به دلایل پروتکل‌های فروش آب و ذخیره سیلاب‌ها برای سیستان که به دنبال داشت گذرانیدیم. و حالا نمی‌خواهیم لغو می‌کنیم. آن‌ها چه غلطی می‌توانند بکنند؟ فرمودند: نه نمی‌خواهیم بین ما به هم بخورد. عرض کردم: در عالم غلامی این کار را به مصلحت شاهنشاه عزیز بزرگم نمی‌دانم و استدعا دارم امر فرمایید در این مطالعه تجدید نظر شود. شاهنشاه چیزی نفرمودند. من گریه‌ام گرفته بود و به زحمت خودداری کردم. ولی شاهنشاه متوجه شدند و صحبت را عوض فرمودند.»



صبح
روایت دیروز، آینه امروز، نوید فردا

صاحب امتیاز: سنجر سهیل
مدیرمسول: محمد محق
سردبیر: حسیب بهش
تحلیل‌گران: یونس نگاه، علی سجاد مولایی
دبیر گزارش‌ها: فهیم امین
دبیر تولید: محمد نوید جواری

خبرنگار ارشد: امین کاوه
ویراستاران: محمدعلی نظری، مقیم مهران
صفحه آرایی: رضا مرادی
پذیرش مقالات: Info@8am.media
پذیرش اعلان: ۰۷۰۰۱۷۵۵۱۰ - ۰۷۸۷۸۷۹۹۹
شاپارسه‌پهر Shaparsepahr@gmail.com
نشانی پستی: ۰۲۵-۰۳۸، پسته‌خانه مرکزی، کابل، افغانستان
۸صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده دیدگاه ۸صبح است.
سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.

Publisher: Sanjar Sohail, Sanjar.sohail@8am.media

Editor-in-Chief: Mohammad Moheq
Mohammad.moheq@8am.media

Facebook.com/8am.media
Youtube.com/Hashtesubhdaily
Twitter.com/@Hashtesubhdaily
instagram.com/8am.media_official
www.8am.media

رسانه‌های عربستان سعودی گزارش داده‌اند که محمد بن سلمان، ولی عهد این کشور و نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند درباره گسترش همکاری‌های مشترک میان این دو کشور رای‌زنی کردند. بر بنیاد گزارش خبرگزاری واس، این گفت‌وگو روز پنج‌شنبه، ۸ جون، به شکل تلفنی انجام شده است. در این تماس تلفنی روابط متمایز در چارچوب مشارکت راهبردی دو کشور، همکاری‌های مشترک موجود در زمینه‌های مختلف، راه‌های ارتقا و فرصت‌های توسعه آن مورد بررسی قرار گرفته است. تا کنون جزئیات بیشتری درباره این گفت‌وگوی تلفنی نشر نشده است. در سال‌های اخیر، روابط میان عربستان سعودی و هند از نظر اقتصادی، تجاری، امنیتی و نظامی گسترش یافته است.

اتحادیه اروپا در سیاست‌های پذیرش مهاجر تغییر اساسی می‌آورد

افزایش یافته است. این وزیران همچنان تصویب کردند که با روش‌های سریع‌تری رسیده‌گی و اخراج افرادی که واجد شرایط درخواست پناهنده‌گی نیستند، صورت پذیرد. این در حالی است که با افزایش ورود مهاجران به اتحادیه اروپا از زمان پایان همه‌گیری کرونا و در حالی که حدود چهار میلیون اوکراینی به اتحادیه اروپا پناه آورده‌اند، مسئله اصلاح سیستم پناهنده‌گی به صدر دستور کار ۲۷ کشور عضو اتحادیه بازگشته است.

امضا کردند که به یکی از طولانی‌ترین بحران‌های سیاسی این اتحادیه می‌پردازد و آن تقسیم مسوولیت رسیده‌گی به وضعیت مهاجرانی که بدون مجوز وارد اروپا می‌شوند. این سیاست‌های جدید شامل توزیع عادلانه‌تر مهاجران و پناهنده‌گان در کشورهای عضو است تا فشار بر کشورهایمانند ایتالیا و یونان که قایق‌های بیشتر قاچاق‌چیان به آن‌جا می‌رود، کاهش یابد. با این حال، این تغییر در حالی رخ می‌دهد که ورود مهاجران از سمت دریای مدیترانه در سال جاری ۳۰ درصد

بر بنیاد گزارش‌ها، وزیران کشورهای عضو اتحادیه اروپا بازنگری اساسی در سیاست‌های مهاجرتی این اتحادیه را تصویب کرده‌اند. یورو نیوز گزارش داده است که وزیران کشورهای اتحادیه اروپا در پایان یک روز مذاکره دشوار در لوکزامبورگ، روز پنج‌شنبه، ۸ جون، با غلبه بر مقاومت برخی کشورها، به ویژه ایتالیا و یونان در نهایت در مورد دو جنبه کلیدی اصلاح سیاست‌های مهاجرتی به توافق رسیده‌اند. مقام‌های کشورهای عضو اتحادیه اروپا توافق‌نامه‌ای را

اتهامات تازه علیه ترامپ؛ دادگاه فدرال رییس جمهور پیشین امریکا را احضار کرد



پس از محاکمه دونالد ترامپ در پیوند به پرونده پرداخت حق‌السکوت به استورمی دینلز، ستاره فیلم‌های پورن، اکنون رییس جمهور پیشین امریکا با اتهامات جدید روبه‌رو است. خبرگزاری فرانسه گزارش داده که دونالد ترامپ در شبکه اجتماعی متعلق به خودش به نام حقیقت روز پنج‌شنبه، ۸ جون، نوشته است که در پیوند به پرونده‌های جدید از سوی دادگاه فدرال ایالت میامی احضار شده است. او دولت بایدن را «فاسد» خوانده و گفته است که به وکیلانش در مورد پرونده‌های جدید از جمله نگهداری عمدی اسناد برخلاف قانون جاسوسی، اظهارات نادرست، ممانعت از اجرای عدالت و توطئه اطلاع داده شده است. در همین حال، جیم تراستی، به سی‌ان‌ان تایید کرده که ماکلس با هفت پرونده جدید از سوی دولت بایدن متهم شده است. جزئیات دقیق پرونده‌های مربوط به رییس جمهور پیشین امریکا مشخص نیست، اما قرار است وی روز سه‌شنبه هفته آینده و یک روز پیش از تولد ۷۷ سالگی اش به دادگاه حاضر شود. در عین حال، وزارت عدلیه امریکا، ادعای ترامپ را تایید و یارد نکرده است. ترامپ در شبکه اجتماعی حقیقت همچنان نوشته است: «هرگز فکر نمی‌کردم که چنین اتفاقی برای رییس جمهور سابق ایالات متحده بیفتد.» پیش از این در ماه مارچ سال جاری، دادگاه فدرال منهن یک بار برای این مقام پیشین امریکا در پیوند به پرونده حق‌السکوت به ستاره پورن، کیفرخواست صادر کرد. این فیصله مورد قبول رییس جمهور سابق امریکا قرار نگرفت و او آن را «سوءاستفاده بی‌سابقه از قدرت» خواند و خواستار لغو آن شد. انتظار می‌رود طرح اتهامات تازه علیه دونالد ترامپ، کار او را در انتخابات سال ۲۰۲۴ برای کسب پیروزی و راه‌یابی به کاخ سفید دشوارتر کند.

۸ صبح

روایت در روز آینه امروز | نوید فردا

روایات ابوزیتون

حکایت آن که در حرت شاهی بماند

روایت است که در روزگاران ماضیه، مردی در سرزمین جابلقا زنده‌گی کردی که آرزوی پادشاهی در سر داشتی. او را از کودکی همین خیال در سر بودی که روزگاری پادشاه شود. در دوران صباوت که کودکان به بجل بازی، دنده کلک، شله و شیطانک بازی مشغولیت بداشتند، او را تنها بازی که خوش آمدی «پادشاه‌دزدک» بودی. البته با این توفیر که دوست نمی‌داشت دزد شود و خوش همی‌داشت که دایما پادشاه باشد. اما کودکان هم‌سن‌وسال برایش می‌گفتند: «جرت، بیا ایره بگی.» البته انگشت شست را نشان می‌دادند. مرد حکایت ما بالاخره به هر شرارت و مراثتی که بود، دوران صباوت و کودکی را پشت سر گذاشت و وارد دوران جوانی بگردید. روزی نزد پدر برفت و بگفت: ای پدر، از برای من زنی به حباله نکاح در بیاور. پدر بگفت: ای پسر از بهر چه خواهی که داماد گردی؟ مگر روزگار ما نبینی؟ تو که سودای پادشاهی در سر داری، زن را چه می‌کنی؟ جواب بداد که ای پدر، نشنیده‌ای که می‌گویند: شب زفاف کم از روز پادشاهی نیست به شرط آن که پسر را پدر کند داماد

ای پدر زان پیش که سرت را بر دامان عزرائیل بگذاری، مرا داماد گردان تا یک روز احساس پادشاهی کنم. پدر بگفت: سهل است، اما از فردای آن روز اگر احساس غلامی بگردی، نزد من نیایی که پدر غلط‌های بسیار بنمودم. پسر انکار نکرد و پدر از بهر او زنی بخواست. چون شب زفاف شد، داماد اندر حجله بشد تا همچو شاهان بر تخت نشیند که دید پیش از او عروس بر تخت جلوس نموده است و حسرت پادشاهی همچنان در دل او بماند. تا این که به سن پخته‌گی برسد. چون پخته بشد، با خود بگفت حالا زمان آن است تا پادشاه بگردم. پس خودش را به تخت شاهی نزدیک کرد، اما قضا هنوز روی ترش به سوی او بداشت. ناگهان مردی با پاراشوت از آسمان چون سمارق پدیدار گشتی و بر تخت نشست. آن مرد که چین سبز بر تن و کلاه بره بر سر داشتی، دلش به حال این حسرت‌زده پادشاهی بسوخت و او را وزیر خارجه بکرد. چون وزیر خارجه بشد، پنداشت که قدمی با سریر شاهی فاصله دارد. در دل ذوق‌زده گردید و برند لباس خویش از تامی هیلفیگر به هوگو باس تغییر بداد. چندگاهی پس از آن رعیت گرد آمدند تا شاهی تازه انتخاب کنند. مرد حکایت ما قند و قروت اندر دل آب بنمود و خویشتن به هفت مشاطه جمال بیاراست و بگفت که ای رعیت مرا رای دهید که خوش‌لباس‌تر از من دیده نشده و شنیده نگردیده. رعیت چند او را رای بدادند؛ اما

از میان صندوق رای چین‌پوش بیشتر برآمد. روایت آن سوی پرده بگوید که یک رای رعیت دادی بر چین‌پوش، دو رای اعمالش انداختی اندر صندوق. و چنین بود که رای نیابود. اما مرد حکایت ما ناامید نگردید. او فالی به دیوان حافظ بزد و قضا را این شعر حسب حالش بیامد: دست از طلب ندارم تا جان من براید یا تن رسد به جانان یا جان ز تن براید

چون این فال حافظ بدید، بیشتر از گذشته حرص گرفتن پادشاهی بشد. چند سالی بگذشت که باز زمان انتخاب شاه بشد. این بار مرد چین‌پوش در میان نبود که رای او بیشتر گردد و مرد حکایت ما خویش را کاملاً در کسوت شاهان می‌دید. مانند شاهان راه می‌رفت و مانند شاهان حرف می‌زد.

قضا اما به‌ساده‌گی دنباله او را رها نمی‌کرد. ناگهان مردی فراز آمد که خویش را متفکر دوم گفتی و ادعای پادشاهی کردی و به زور گوسفندان رای از مرد حکایت ما ببردی و حسرت پادشاهی به دلش گذاشتی. بزرگان و امرا برای این که دلش نشکند، او را پادشاه دوم نام گذاشتندی و گفتندی که این هم تخت و تاجت. اما تاج شاهی ارگ کجا و برگی از سپیدار کجا. بار دیگر مرد حکایت ما سالیان دراز در حسرت شاهی قروت ساییدی. چون چند سال دیگر بگذشت، بار دیگر رعیت شاه انتخاب کردند و او نبود. این بار مرد حکایت ما حوصله از دست بداد و بگفت، حق آن است که گرفته شود، نه آن که داده شود. پس تحلیف به‌جا آورد و خویشتن پادشاه دانست. شاه اصلی که قلق او را به دست داشتی، تشتی و مقداری قروت دم دستش دادی و گفتی از برای صلح قروت بساب و او همچنان به قروت ساییدن مشغول گشتی. روایت است که ناگهان خیل یاجوج و ماجوج بر بلاد جابلقا ایلغار کردند و ملک به تصرف درآوردندی. همه از مملکت فرار کردند، الا مرد حکایت ما. یاران بگفتند: ای خوش‌پوش عالم، چرا بروی که مغازه‌های زارا و هوگو باس و گوچی در بیرون باشد. بگفت: اما دلدار در اندرون باشد و با انگشت نشان داد ارگ را و بگفت: مدعی من آن‌جا است، پس بخواند: ای در دلم نشسته از تو کجا گریزم ای توبهام شکسته از تو کجا گریزم



طنز سیاسی

